نسیم جنوب

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

شماره هفدهم - یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

سلامی و کلامی...

پست ریاست یا ملک شخصی!

صفحه ۲

در مسلخ عشق

یادی از دکتر حسین فاطمی، بزرگ شهید نهضت ملی ایران

سیاحتی آشنا در وادی انتظار

سیر و سلوکی همراه با آتشی جوان

تاثیر شعر بومی در انگیزش شاعران به سرودن

به قلم منوچهر آتشی

ضعف مدیریتها و انتظارات از نمایندهٔ عالی دولت در استان بوشهر

دکتر محمد مهدی جعفری در جمع دانشجویان دانشگاه خلیج فارس:

علی(ع) ارزشها را حاکم کرد و نه اشخاص را



نمای قلعه بندر طاهری - عکس از عباس حیدری

به جای ۲۵۰ میلیون تومان، فقط ۵۰ میلیون داده‌اند.

در حاشیه کمک بی‌سابقه پالایشگاه گاز کنگان

انجمن اسلامی معلمان، انتصاب یا انتخاب؟!

طرح تاسیس مسجد دانشگاه خلیج فارس

دستخط حضرت آیت‌الله حاج شیخ احمد دشتی نجفی در خصوص کمک به احداث مسجد دانشگاه خلیج فارس

بسمه تعالی

إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر

باعنایت به اینکه دانشگاه خلیج فارس مستقر در بوشهر با بیش از دوهزار نفر دانشجو فاقد مکان مناسب جهت ادای فریضه نماز می‌باشد لذا از کلیه مومنین و افراد خیر درخواست می‌شود در این امر خیر شرکت نموده در احداث مسجد مناسب جهت این دانشگاه از هرگونه مساعدتی دریغ ننمایند. ان شاء ا... که مقبول درگاه الهی قرار گیرد.

شماره حساب ۹۱۲۳۸ نزد بانک ملی شعبه گلشن بوشهر بنام مسجد دانشگاه خلیج فارس جهت پذیرش کمکهای مردمی

برادر ارجمند جناب آقای حاج سعید زرین‌فر
مدیرکل محترم آموزش و پرورش استان بوشهر

ضمن تقدیر و تشکر از جنابعالی به جهت انتصاب شایسته بسیجی متعهد، فرهنگی فرهیخته برادر عبدالرسول عمادی به سمت ریاست آموزش و پرورش شهرستان دیلم، حمایت و هرگونه همکاری خود را با ایشان اعلام می‌داریم و توفیق روزافزون جنابعالی را در راه خدمت به اسلام و مسلمین از درگاه ایزدمنان خواهانیم.

«اعضای ستاد انتخاباتی سید محمد خاتمی شهرستان دیلم»

در بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی رشد (فیلم ویدئو) ۱۶ لغایت ۲۲ آبانماه ۷۷ مقدم دانش‌آموزان و اولیاء و عموم مردم را گرامی می‌داریم.

مکان: بوشهر - سینما بهمن
برازجان - سینما تربیت

سانس پنجم از ساعت ۱۸/۳۰ برای عموم خانواده‌ها

«ستاد برگزاری جشنوارهٔ بین‌المللی رشد
اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر»

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

پست ریاست یا ملک شخصی!

متأسفانه ما هنوز از کمبودهای فرهنگی بسیاری در جامعه رنج می‌بریم و این پرواضح است که تا زمانی که این کمبودهای فرهنگی گریبان ما را رها نکند، نمی‌توان به اصلاح امور به نحو شایسته، امیدوار بود.

مثال بسیار روشن است امر ظرفیت انتقادپذیری در همگی ما، خصوصاً مسئولان می‌باشد. با وجود اینکه سالهاست که در باب فوائد انتقاد و مثلاً سازنده بودن آن گوش فلک را کر کرده‌ایم و خوشبختانه احادیث و روایات بسیاری نیز در این سالها از بر کرده و نوشته و یا خوانده‌ایم ولی در عمل باید گفت که این سخنان تنها بر زبانمان جاری شده و هنوز تا باور کردن آنها فاصله بسیار داریم و بعبارتی این کم ظرفیتی در خصوص انتقادپذیری که در نزد همگی ما ریشه دوانیده مشکل بتوانیم به سادگی آن را به کناری زنیم. اما ممکن است که این خصلت «انتقادناپذیری» برای یک شهروند معمولی مکروه باشد ولی برای یک مسئول و کسی که عنوان رئیس بودن را یدک می‌کشد یک عمل زشت و بسیار ناپسند تلقی می‌گردد.

متأسفانه باید گفت که خصلت ناپسند «انتقادناپذیری» در شمار زیادی از مسئولین خصوصاً مسئولین استان بوشهر به وضوح مشاهده می‌شود، هنوز کوچکترین انتقادی از سوی مردم و یا نشریه صورت نگرفته است که به جای رفع اشکال و یا توضیح درخصوص روشن شدن اذهان عمومی، متهم به تخریب‌گری، تشویش اذهان عمومی، زدن تهمت، نشر اکاذیب و ... می‌شویم. واقعاً که عجب دنیائی است که آقایان حتی تحمل شنیدن اندک انتقادی را نیز ندارند. حقا که باید کلاهشان را به هوا بیاندازند که بر مردمانی ریاست می‌کنند که نه اهل حرف زدن هستند و نه حوصله پیگیری را دارند و نه جرأت بازخواست کردن. باید خوشحال باشید که در دیاری به رئیسی گمارده شده‌اید که علیرغم این همه کمبود و ضعف مدیریتی و نارسائی امور، باز یکی از خوش‌ترین ایام ریاست را می‌گذرانید و کسی به اندازه بازخواست از مورچه‌ای نیز از شما چیزی نمی‌پرسد. با کسی که تعارفی نیست، همه می‌دانند که یکی از عوامل اصلی عقب‌افتادگی این دیار، ضعف مدیریتی است و با وجود اینکه حضرات خودشان نیز این مسئله را می‌دانند، باز حتی تحمل همان سرسوزن انتقادی را نیز که می‌شود ندارند و به محض انتقاد، داد و هوارشان به آسمان بلند است که هدف کوبیدن است و زیر سؤال بردن! اگر می‌خواهید که کسی حرفی با شما نزند همان بهتر که در خانه‌هایتان به آرامش زندگی بگذرانید. این یک چیز مشخص است که هر کس مسئولیتی را عهده‌دار شد باید جوابگو نیز باشد، ولی متأسفانه چون سالهای سال کسی چیزی نپرسیده، اکنون پرسیدن حتی یک سؤال کوچک نیز گران تمام خواهد شد. اینطور نمی‌شود که مسئولین از امکانات مادی و معنوی ریاستشان استفاده نمایند و منافع رئیس بودن را دو دستی بگیرند ولی در مقابل هزینه‌هائی که از این بابت ممکن است بر آنان برود، ناراحت و فراری باشند.

مشخص است که نه ما و نه هیچ کدام از کسانی که مطلبشان در نسیم‌جنوب به چاپ می‌رسد، مخالفت شخصی با هیچکدام از مدیران نداشته و چه بسا که شخصیت فردیشان نیز برای ما بسیار محترم و عزیز باشد اما این دیگر بسیار آشکار است که در پرداختن به عملکردهای مدیران، البته که بین شخصیت فردی آنان با عملکرد مدیریتی آنان باید تفاوت قائل شد. ای بسا افراد بسیار پاکی که هم اکنون در مسند ریاست، ضعیفترین عملکردها را دارند. آنچه که البته برای بسیاری از مدیران نیز توهم زا شده این است که انتظار دارند در موقع منفعت و استفاده همانند یک رئیس از مواهب برخوردار شده و از امکانات در اختیار قرار داده شده سودمند شوند ولی در موقع جوابگوئی و مسئولیت‌خواهی همانند شهروند عادی به کنار مانده و محترم بمانند. اما انتظار ما این است که همانگونه که از امتیازات مدیر بودنشان برخوردارند، باید هزینه‌های ریاستشان را نیز بپردازند و چه بسا انتقادی هم که از آنان می‌شود نادرست بوده و صحت نداشته باشد (که البته وظیفه آنان است که در جهت روشن شدن اذهان عمومی توضیحات لازم را نیز بدهند) ولی تحمل این انتقاد نیز مورد انتظار است.

اما گویا اکنون روال امور بدین طریق قرار گرفته که بسیاری از مدیران، لباس مدیریت را فقط بر تن خود شایسته دیده و میز مدیریت را با ملک شخصی خود اشتباه گرفته‌اند. اینان آرام از امکانات دولتی و اداری استفاده شخصی نموده، اما هنگام سؤال و جواب که می‌شود بی‌تفاوت از پاسخ دادن به مردم - که حق سروری بر آنان دارند - طفره رفته و طلبکارانه می‌گذرند. در هر صورت این عمل بسیار ناشایست و غیرقابل قبول است و امیدواریم که این عده از مدیران از رفتار ناشایست خود هر چه سریعتر دست برداشته و حس پاسخگو بودن در مقابل مردم را در خود تقویت نمایند.

البته روی سخنان ما در این نوشته با مسئولینی است که به مردم و سؤالات آنان بی‌توجه‌اند و در مقابل انتقاد نیز بی‌تحمل‌اند وگرنه چه بسیار مسئولینی که خود را وقف خدمت به مردم کرده‌اند و زندگی خود را در جهت رفع مشکلات این مردم می‌گذرانند و با تمام تلاش خود سعی دارند تا محرومیتی از این استان زدوده شود که البته مردم، خود قدر این زحمات را درک کرده و خسته نباشید صمیمی ما برای آنان و تمامی کسانی که به فکر این مردم محروم و رنجیده هستند.

دکتر محمد مهدی جعفری در جمع دانشجویان دانشگاه خلیج فارس:

علی(ع) ارزشها را حاکم کرد و نه اشخاص را

روز یکشنبه دهم آبان ماه به مناسبت ولادت امام علی (ع) سالن آمفی تئاتر دانشگاه خلیج‌فارس همایشی پیرامون «والی و مردم» از دیدگاه نهج‌البلاغه بود. سخنران جلسه، دکتر محمدمهدی جعفری از اساتید دانشگاه شیراز بودند که خود از مؤسسین انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۳۶ بودند.

ضمن اینکه سالن مزبور جوابگوی مشتاقان و دانشجویان علاقمند نبود چند تن از دانشجویان به صورت ایستاده، جریان سخنرانی را دنبال کردند. شروع جلسه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط یکی از دانشجویان قاری توأم بود.سپس فرازهایی از وصیت‌نامه دکتر چمران قرائت شد و آنگاه دکتر جعفری به گوشه‌هایی از زندگی پربار علی (ع) پرداختند که در زیر آمده است:

عمر علی(ع) سراسر برکت بود. ایشان ۶۳ سال زندگی کردند. عملکرد ایشان سراسر آموزش خلق بود. علی (ع) کسی بود که از فضیلتش از وجود جوشان خودش برخاسته بود. مبنا قرار گرفتن هجرت پیامبر به عنوان مبدأ تاریخ مسلمین از طرف علی(ع) پیشنهاد شد. در ابتدا قرار بود طبق آنچه در عیسویان مرسوم است، میلاد پیامبر به عنوان مبدأ تاریخ در نظر گرفته شود. اما علی(ع) اصرار داشتند که هجرت پیامبر به عنوان مبدأ انتخاب شود. چرا که معتقد بودند این کار (هجرت) در سرنوشت بشریت مؤثر بوده است و آگاهانه و فکورانه پذیرفته است. در زمان حیات پیامبر اکرم، علی(ع) بارها در رکاب ایشان جانبازی نمود. پس از رحلت پیامبر هم علی(ع) بود که نگذاشت رخنه‌ای در دین بوجود آید. علی(ع) به خاطر حفظ اسلام همکاری گسترده‌ای با خلفای راشدین داشت. تا اینکه بعد از ۲۵ سال مردم او را پیدا کردند و به سویش هجوم بردند. علی (ع) با مشاهدهٔ اجتماع مردم فرمودند به دو دلیل خلافت را قبول می‌کنم. ۱ـ اعلام یاری و پشتیبانی مردم (مردمی بودن حکومت علی) ۲ـ تعهدی که خداوند از دانشمندان گرفت که در برابر تجاوز ستمگر و گرسنگی مظلوم ساکت ننشینند. در غیر اینصورت افسار مرکب خلافت را رها می‌کردم.

بعد از قبول، علی(ع) اعلام نمود که زمان بیعت فردا در مسجد خواهد بود، چرا که علی(ع) می‌خواستند مردم شبانه به تفکر مشغول شوند و بدون تحت تأثیر موج قرار گرفتن، عمل خود را آگاهانه انجام دهند. صبح روز بیعت همه مردم چه آنهایی که در مدینه بودند و چه کسانی که نبودند (توسط نمایندگانشان) بیعت نمودند. خود علی(ع) دربارهٔ این روز می‌فرماید: «پیران خود را به زمین می‌کشیدند. دختران از شدت ذوق حجاب از سر برداشتند. جایی که پای مرا لِه کردند و ردا از دوش من انداختند.» با این وجود علی (ع) ذوق زده نشد و برنامه انقلابی خود را پیاده می‌نماید. علی(ع) خطاب به مردم می‌گوید که بیعت با من اجبار نیست.

علی(ع) در اولین گام والیان گذشته را برکنار می‌کند. زیرا اجرای برنامه انقلابی باید توسط عامل اجرائی آگاه انجام شود. علی(ع) افرادی را انتخاب نمود که عاری از وابستگی‌های شخصی باشند. در واقع علی(ع) ارزشها را حاکم می‌کند و نه اشخاص را.

... علی(ع) به اشعث بن قیس می‌فرماید مسئولیت شما طعمه نیست بلکه امانتی است برگردن شما.

... وقتی خوارج دشمنان عقیدتی علی(ع) شورش می‌کنند، علی(ع)، به آنها می‌گوید شما سه حق بر ما دارید: ۱ـ حق آمدن به محافل و آزادی بحث. ۲ـ سهم از بیت‌المال تا وقتی در این جامعه هستید. ۳ـ تا وقتی بر ما شمشیر نکشید با شما نمی‌جنگیم. لذا علی(ع) هرگز طالب جنگ نبود.

در ادامه بحث دکتر جعفری به عزیمت علی(ع) به کوفه اشاره‌ای داشتند: کوفه در آن زمان مرکز برخورد فرهنگهای متفاوت بود. در آن هنگام تفکر جبرگرانی در کوفه رونق زیادی پیدا کرده بود. لذا علی(ع) به کوفه رفت و از مردم خواست که بیایند و از او سؤال بپرسند. در ادامه این روشن‌گریها، علی(ع) نامه‌ای به معاویه می‌نویسد و با اشاره به مردمی بودن انتخابش، از معاویه می‌خواهد با او بیعت کند. اما معاویه شروع به بهانه تراشی می‌کند. علی(ع) در آستانه جنگ با معاویه بود اما این جنگ را به تعویق می‌انداخت طوریکه یارانش به او گفتند، یا علی از مرگ می‌ترسی یا در حقانیت خود شک داری؟ علی(ع) فرمود: از مرگ نمی‌ترسم. چه من به سوی مرگ بروم چه مرگ به سوی من بیاید. در حقانیت خودم هم شکی ندارم. علت تأخیر آن است که شاید یک نفر در پرتو روشن گریهایم هدایت شود. علی(ع) در میدان صفین سخنانی را در مورد حقوق والی بر مردم و مردم بر والی بر زبان جاری نمود. که فرازهایی از آن در زیر آمده است:

«بعد از سپاس پروردگار، از آنجا که من ولی شما هستم بر گردن شما حقی دارم و شما نیز بر گردن من حق دارید».

حق، در توصیف و سخن‌رانی و شعار بیشترین دامنه را دارد اما در هنگام اجرا تنگ‌ترین دامنه را دارد. بسیاری که دستشان از قدرت کوتاه بوده دم از حق می‌زدند، اما وقتی به قدرت رسیدند عذرخواهی نمودند. دکتر شریعتی می‌گوید: «تنها کسی که وقتی دستش از قدرت



کوتاه است، محافظه کار است (بخاطر حفظ اسلام) و وقتی به قدرت می‌رسد، انقلابی است، علی(ع) است.»

علی(ع) در ادامه می‌فرماید: «حق به نفع هیچکس به جریان نمی‌آید، مگر تکلیفی بر عهده کسی گذارد. حق کاملاً متقابل است. حق و تکلیف متقابل هستند. مهمترین حق، حقوق والی بر رعیت و رعیت بر والی است. (رعیت یعنی کسی که رعایت حقوقش بر والی است) نظام همبستگی با رعایت حقوق یکدیگر تأمین می‌شود و باعث سرافرازی دین می‌گردد. هیچ والی، صالح نمی‌باشد و کارش به سامان نمی‌رسد مگر آنکه مردم ایستادگی و استقامت ورزند در شناخت و اجرای حق. اگر مردم در مقابل والی وظیفه خود را انجام دهند و والی نیز به وظیفه خود در قبال مردم عمل کند، در این صورت حق عزت می‌یابد. و راههای روشن دین بر پا می‌ماند. و نشانه‌های دادگری در جامعه بر پا می‌شود. و سیرهٔ پیغمبر بر راههای هموار جریان می‌یابد و روزگار به سامان می‌رسد. و امید به باقی ماندن و پایداری دولت می‌رود. و امید دشمنان برای رخنه کردن در مردم تبدیل به یأس می‌گردد. اگر مردم بر والی چیره شوند و یا والی نسبت به مردم اجحاف کند، اختلاف کلمه پیش می‌آید. و نشانه‌های ستمگری آشکار می‌گردد. و تقلب در دین زیاد می‌شود. راههای روشن صالحان ترک می‌شود. و بیمارهای نفسانی زیاد می‌گردد. پس من به شما توصیه می‌کنم که در اجرای حقوق متقابل یکدیگر را تشویق کنید و همکاری صمیمانه داشته باشید. هیچ کس نیست که با تمام سوابقش در دین در انجام وظیفه اجتماعی‌اش بی‌نیاز از دیگران باشد. و هیچ انسانی هر چند چشمها او را تحقیر کند نیست که نتواند والی را نصیحت کند.

در این قسمت شخص ناشناسی سخنان امیر را قطع کرده و شروع می‌کند به ستایش علی(ع). این فرد ظاهراً از جاسوسان معاویه بوده و در جهت بوجود آوردن یک محیط مزورانه و پر از چاپلوسی تلاش می‌کرده است. علی(ع) با شنیدن سخنان آن مرد سخت ناراحت شده و می‌فرماید: شما نباید اینگونه حرف بزنید بدترین حالت والی نزد مردم صالح آن است که مردم تصور کنند والی ستایش را دوست دارد. با ستایشهای زیبا مرا ستایش نکنید. زیرا خود را از غرایز ستایش‌پرستی بیرون برده‌ام. من درون خودم را بالاتر از آن نمی‌دانم که اشتباه نکنم و عملم بی‌خطا باشد.

دکتر جعفری در پایان فرازهای علی(ع) در میدان صفین با اشاره به اوضاع کنونی دنیا، دانشجویان را نسبت به سنگینی کلمهٔ «دانشجو» آگاه نمودند و نسبت به رجوع به منابع دینی وعلمی تأکید نمودند و بخصوص رجوع به آثار شهیدان مطهری و شریعتی و آیت‌الله طالقانی. جلسه مزبور با سؤال وجواب چند تن از دانشجویان به پایان رسید.

جوابیه اداره امور آب و فاضلاب خورموج

سردبیر محترم هفته نامه نسیم جنوب

سلام علیکم، احتراماً در پاسخ به مطلب منتشره از سوی یکی از شهروندان خورموجی بنام احمدرضا وحیدیان‌فرد درج در شماره یازدهم یکشنبه ۵ مهر ماه ۷۷ مبنی بر این که امور آب و فاضلاب شهرستان دشتی جهت جبران آبهای به هدر رفته به دلیل نامرغوبیت لوله‌های کار گذاشته شده آب تلخ با آب شیرین مخلوط نموده و مورد استفاده شهروندان قرار می‌دهد و از طرفی همین آب مخلوط با بهای آب شیرین محاسبه می‌نماید، شایان ذکر است اولاً این شهروند خورموجی از قرار معلوم مزه آب را تشخیص نمی‌دهد و یا اینکه شهروندی است بی‌انصاف و یا بنا به اظهارات افرادی مشکوک الهویه که همیشه درصدد نشر اکاذیب و بر هم زدن نظم جامعه می‌باشند پیروی نموده است زیرا با این اظهارات خود موجب بی‌اهمیت جلوه دادن و تلاش و کوشش شبانه‌روزی دست‌اندرکاران این قشر زحمتکش فراهم آورده است که با توجه به کذب محض بودن متن انتشار یافته، این امور در هر شرایطی و زمانی که شاکی صلاح بدانند حاضر به پیگیری موارد مطرح شده می‌باشد تا صحت و سقم قضیه به ایقان رفع ابهام منتج گردد ضمناً، مصراً از سردبیر و دست‌اندرکاران هفته‌نامه نسیم، تقاضای معرفی خاطی می‌نمائیم تا چنانچه حق یا حقوقی از کسی پایمال گردیده از طریق قانون احقاق حق شود.

سید حجت‌الله سجادی

مدیر امور آب و فاضلاب خورموج

توضیح نسیم جنوب: ضمن عرض تشکر به خاطر ارسال جواب، باید به عرض رساند که یکی از وظایف نشریه انعکاس نظرات مردم است و تعجب دارد از اینکه می‌بینیم، یک مسئول اینگونه با یک نامه مردمی برخورد می‌نماید و در کمال یکسونگری یک شهروند مسئول را یا ناقص‌العضو، و یا بی‌انصاف و یا پیرو افراد مشکوک الهویه خطاب می‌نماید و مثلاً نمی‌تواند اندکی احتمال دهد که شاید ایشان یک شهروند مسئول و دلسوز نیز باشد. در هر صورت ضمن فرا خواندن ایشان به آرامش و دوری از عصبانیت باید به اطلاع ایشان رساند که طرف آن اداره این هفته نامه می‌باشد نه شخص نویسند و هرگاه که صلاح دانستند هرگونه پیگیری که لازم دیدند انجام دهند چرا که علاوه بر موارد مطروحه، موارد دیگری نیز ذکر شده که البته هرگاه که ما صلاح بدانیم نسبت به درج آن اقدام خواهیم کرد.

به جای ۲۵۰ میلیون تومان، فقط ۵۰ میلیون داده‌اند.

در حاشیه کمک بی‌سابقه پالایشگاه گاز کنگان به مردمان جم وریز

با سلام و عرض خسته نباشید، ضمن تشکر از هفته نامه نسیم جنوب در زمینه انعکاس مسائل و مشکلات تمامی استان بوشهر خصوصاً بخش زرخیز و مهم جم از توابع استان بوشهر، اجازه می‌خواهم اطلاعاتی در زمینه جزئیات پرداختن مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال بودجه از طرف پالایشگاه گاز ولی‌عصر (عج) جم کمبود آن هفته نامه بی‌سابقه است به اطلاع برسانم.

بر اساس درخواست اهالی بخش جم از مقام محترم ریاست جمهور وقت جناب آقای هاشمی رفسنجانی در هنگام آخرین سفر ایشان از استان بوشهر بوشهر مبلغ دویست و پنجاه میلیون تومان (۲۵۰۰۰۰۰۰۰ تومان) جهت احداث یک باب دبیرستان در هیئت مدیره وزارت نفت تصویب گردید که متأسفانه پس از گذشت دو سال فقط مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال پرداخت شده که رقم تقلیلی به منظور تعمیر دبیرستان شبانه‌روزی جم بوده است از آنجائیکه آن هفته‌نامه محترم زبان گویای مردم محروم جنوب است خواهشمندم این موضوع را به اطلاع اهالی محترم استان بوشهر برسانید.

«امضاء محفوظ»

خبرهای کوتاه از استان بوشهر

معاون فنی شرکت آب و فاضلاب کشور که به بوشهر سفر کرده بود گفته است که هم اینک ۷۵ درصد جمعیت کشور در شهرهایی سکونت دارند که با مشکل جدی فاضلاب مواجه هستند. وی بوشهر را نیز جزء این شهرها آورده است. وی گفته است که برای رفع چنین مشکلی در این شهرها، سالانه رقمی بالغ بر یکهزار میلیارد ریال موردنیاز است درحالیکه رقم تخصیصی از منابع دولتی امسال حدود ۲۷۰ میلیارد ریال است. آنچه مشخص است اینکه قبل از گسترش ایجاد شهرها باید مشکل فاضلاب آنها حل می‌شد نه الان که فاضلاب به مشکل مهم زندگی شهری تبدیل شده است.

به گفته مدیر کل امور آب استان بوشهر سد انحرافی اهرم امسال به بهره برداری می‌رسد. وی گفته است که در صورت بهره‌برداری از این سد با ظرفیت انحراف سالانه ۱۹ میلیون متر مکعب آب، مشکل کمبود و قحطی آب دو هزار هکتار از نخیلات منطقه برطرف خواهد شد. عملیات اجرائی این سد در سال ۷۳ بر روی رودخانه باهوش در دو کیلومتری اهرم آغاز شده و تا پایان آن حدود ۷ میلیارد ریال هزینه خواهد شد.

به گفته سرپرست سازمان بهزیستی استان بوشهر در نیمه نخست امسال یک میلیارد و ۸۸۸ میلیون ریال برای امور افراد تحت پوشش بهزیستی این استان هزینه شده است.

مدیر کل کمیته امداد امام (ره) استان بوشهر نیز گفته است که در نیمه نخست امسال ۱۵ میلیارد و ۹۴ میلیون ریال برای امور محرومان این استان هزینه شده است. به گفته وی ۸ میلیارد و ۶۹۴ میلیون ریال از این مبلغ در قالب مستمری پرداخت شده است. وی افزوده که در حال حاضر ۲۱ هزار و ۵۴۴ دانش‌آموز، دانشجو، و طلبه تحت پوشش این کمیته قرار دارند.

در نیمه نخست امسال دو هزار و ۸۱۲ هکتار از زمینهای زیر کشت گندم، پیاز، ذرت و سیب‌زمینی در استان بوشهر تحت پوشش بیمه قرار گرفته است. همچنین ۱۹ هزار رأس از دامهای استان بیمه شده است. به گفته مدیر صندوق بیمه محصولات کشاورزی استان بوشهر تاکنون ده میلیارد و ۳۶ میلیون ریال بعنوان غرامت به دامداران و کشاورزان خسارت‌دیده استان پرداخت شده است.

همایش بزرگ شناخت استعدادهای اقتصادی و بازرگانی استان بوشهر به زودی برگزار خواهد شد. مدیر کل بازرگانی استان بوشهر این مطلب را در ششمین نشست شورای هماهنگی ادارات هم‌خانواده وزارت بازرگانی گفته است. وی همچنین گفته است که سازمان تعاونی شهر وروستا می‌بایست با پیدا کردن فضای مناسب در مرکز استان و شهرستانها، اقدام به راه‌اندازی فروشگاههای جدید نماید.

در نیمه نخست امسال ۴۴ میلیارد و ۹۸۰ میلیون ریال تسهیلات بانکی در اختیار کشاورزان استان بوشهر گذاشته شده است. به گفته مدیر بانک کشاورزی این تسهیلات که به دو هزار و ۵۴۹ متقاضی پرداخت شده، از نظر میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل یک برابر رشد داشته است.

در مهرماه امسال با صدور ۱۸۴ فقره گواهینامه استاندارد، ۱۱ هزار و ۱۶۳ تن کالا از بنادر استان بوشهر به خارج از کشور صادر شده است. مدیر کل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان بوشهر ضمن بیان این مطلب گفته است که کالاهای صادر شده در مقایسه با مدت مشابه در سال ۷۶ از نظر وزنی ۷۵ درصد و از نظر ریالی ۲۴۰ درصد رشد نشان می‌دهد. ارزش کالاهای صادراتی ۱۲ میلیارد و ۲۲۸ میلیون ریال بوده است.

نخستین نمایشگاه تخصصی کتاب کودکان و نوجوانان با ۷۰ عنوان در شهرستان گناوه برپا شد. در این نمایشگاه ۴ هزار جلد کتاب به نمایش گذاشته شده، به گفته مسئول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در این شهرستان هم‌اکنون ۵۰۰ کودک و نوجوان گناوه‌ای عضو کانون پرورش فکری هستند که ضعف امکانات و کمبود اعتبارات از مشکلات دست و پاگیر کانون برای جذب بیشتر کودکان و نوجوانان و ارائه مطلوبتر خدمات در این شهرستان ۷۵ هزار نفری است.

همزمان با گرامیداشت هفته کتاب نمایشگاه ویژه کودکان و نوجوانان در محل کانون تربیتی امام خمینی (ره) بوشهر گشایش یافت. در این نمایشگاه بیش از ۱۵ هزار جلد کتاب در قالب دو هزار عنوان به نمایش گذاشته شده است.

در مسلخ عشق

یادی از دکتر حسین فاطمی، بزرگ شهید نهضت ملی ایران

● خلیل موحد

اشاره: نوزدهم آبان ماه امسال، مصادف است با چهل و چهارمین سالگرد شهادت شادروان دکتر سید حسین فاطمی از چهره‌های صادق و فداکار در مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری ملت ایران و معاون نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه در دولت ملی مرحوم مصدق. آنچه در ذیل می‌آید نگاهی است اجمالی به زندگی اجتماعی و سیاسی رادیکالترین وزیر کابینه مصدق و فردی که هرگز از آرمانهای نهضت ملی و دفاع از پیشوای آن عدول نکرد و در راه آزادی و استقلال و سرافرازی مردم میهن جان باخت. دوران زندگی کوتاه (۳۴ ساله) پُربرکت و شرافتمندانه دکتر فاطمی را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد: الف - دوره کودکی تا آغاز زمامداری دکتر مصدق (۱۲۹۹ الی ۱۳۳۰ هـ.ش)

ب - دوره زمامداری دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۰ الی ۱۳۳۲ هـ.ش) ج - دوره بعد از کودتا و اختیار کردن زندگی مخفی تا شهادت (۱۳۳۲ الی ۱۳۳۳ هـ.ش)

الف - دوره کودکی تا آغاز زمامداری دکتر مصدق (۱۲۹۹ تا ۱۳۳۰ هـ.ش)

دکتر فاطمی در روز عاشورای سال ۱۳۴۰ هـ.ق (۱۲۹۹ هـ.ش) در شهر نائین متولد شد، پدرش مرحوم آیت‌الله سیدعلی محمد (سیف‌العلماء) نام داشت. او پس از گذراندن تحصیلات قدیمه در نزد پدر و مادر و سایر افراد خانواده، در سن ۱۳ سالگی در سال ۱۳۱۲ به اتفاق برادر بزرگش برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت بعد از تحصیل در دو دبیرستان «اقدسیه» و «صارمیّه» و گرفتن دیپلم ادبی روانه تهران گردید و همزمان با تحصیل در دانشگاه تهران، مقالات سیاسی خود را در روزنامه «باختر» - که صاحب‌امتیاز آن برادرش بود - منتشر می‌کرد و به همین دلیل دو بار به زندان افتاد. او سپس برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و مقالات خود را در روزنامه‌های ایرانی آنجا می‌نوشت. در سال ۱۳۲۷ به ایران بازگشت و در نیمه اول سال ۱۳۲۸ روزنامه باختر امروز را در تهران منتشر نمود، ضمن اینکه او قبل از سفر به خارج، مدتی سردبیری روزنامه ستاره را به عهده داشت. در دوره سکونت در اصفهان در ۲۳ آبان سال ۱۳۲۰ در سن ۲۱ سالگی در اصفهان، به اتفاق چند نفر دیگر مجلس بزرگداشت مدرس را در مسجد نو و باحضور انبوهی از مردم برپا نمود.

در سال ۲۵، بعد از خاتمه جریان آذربایجان، در جبهه ضددیکتاتوری که توسط برخی روزنامه‌نگاران تشکیل شده بود شرکت داشت، گرچه آن جبهه در سال ۲۷، به دنبال سوء قصد به شاه در دانشگاه توسط ناصر فخرآرائی خبرنگار روزنامه پرچم اسلام، از هم پاشید.

در ۲۳ شهریور سال ۲۸، دکتر فاطمی به اتفاق هفت روزنامه‌نگار دیگر و نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم به دعوت دکتر مصدق، در خانه ایشان، اجتماع کرد. تا برای جلوگیری از مداخلات علنی و مخفی دولت در امر انتخابات دوره شانزدهم مجلس، چهارچوبی نمایند. آنها تصمیم گرفتند در اعتراض به وضعیت انتخابات در دربار گرد هم آیند، در این مورد مصدق طی اطلاعیه‌ای به مردم اعلام کرد: «... ما تصمیم گرفته‌ایم روز جمعه ۲۲ مهرماه، دو ساعت قبل از ظهر در جلوی سر در سنگی اعلیحضرت حاضر شویم. ای مردم! ما را در آنجا تنها و بی‌کس نگذارید.»

دکتر فاطمی و سایرین (نوزده نفر دیگر از جمله مصدق) بعد از چهار روز تحصن در دربار که دو روز آن با اعتصاب غذا همراه بود، بدون نتیجه، به صدور اعلامیه مشروحی اقدام نموده و در بخشی از آن نوشتند: «... ملت ایران به رأی‌العین می‌بیند که اکثریت عمال از هیچگونه دروغ در هیچ جا ابا ندارد، در مصاحبه‌های مطبوعاتی دروغ می‌گویند، در رادیو دروغ می‌گویند، پشت تریبون مجلس راست نمی‌گویند، خلاصه هر جا منافع آنها اقتضاء کند، دروغ می‌گویند .... خرابی مملکت ناشی از فساد و غرض‌رانی و خودپرستی است و راه اصلاح آن انتخابات آزاد است... به عموم افراد ستمدیده - ایران اعلام می‌داریم که انتخابات ایران غیرقانونی و آزادی انتخابات حرفی بی‌اساس است. ملت ایران به هیچ وجه مجلسی را که فساد انتخابات آن بر همه مسلم است مظهر افکار خود نمی‌داند و بنابراین هر تصمیمی که درباره قضایای حیاتی این مملکت گرفته شود، مطلقاً و ابداً تصمیم ملت ایران نیست.»

به دنبال تشکیل جبهه ملی - که این نامگذاری به پیشنهاد فاطمی بود - در آبان سال ۲۸، فاطمی به عنوان رئیس کمیسیون تبلیغات جبهه، آئین‌نامه‌های کمیسیونهای جبهه و وظایف آنها را تنظیم و از تصویب شورای جبهه گذراند. روزنامه باختر امروز به عنوان ارگان غیررسمی جبهه ملی تا کودتای ۲۸ مراد انجام وظیفه نمود، علاوه بر این به گفته مرحوم سرهنگ نجاتی، دکتر فاطمی در کار ایجاد وحدت در شیوه کار جراید هوادار نهضت ملی تلاش می‌کرد. و او گرداننده واقعی جبهه ملی بود.

دکتر فاطمی برای اولین بار پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در منزل مرحوم محمود نریمان (نماینده جبهه ملی در مجلس) به اجلاس جبهه ملی ارائه داد که مورد تصویب قرار گرفت. این مسئله بعدها در نوشته‌های دکتر مصدق انعکاس یافت که: «اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده، باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگذاری کرد و آن کس شهید راه وطن، دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانهٔ جناب آقای نریمان، پیشنهاد خود را داد و عمده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را به اتفاق آراء تصویب نمودند. رحمة‌الله علیه که در تمام مدت همکاری بااینجانب حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد.»

در دوران حکومت رزم‌آراء، روزنامه‌های شاهد و باختر امروز که نقش علمی در بیان حقایق کشور و افشای توطئه‌های استعمار و عمالش علیه ملت ایران داشتند، توقیف شده و دکتر فاطمی در ۲۹ آذر سال ۲۹ بازداشت شده ولی با استیضاح دولت توسط اقلیت مجلس به رهبری دکتر مصدق، دولت به ناچار عقب‌نشینی کرد و فاطمی در اولین شماره باختر امروز بعد از رفع توقیف - در مقاله‌ای نوشت: «من از مشروع‌ترین و مقدسترین حقوق ملت ایران دفاع می‌کنم، عقیده میلیونها مردم محروم و گرسنه را منعکس کرده‌ام و فریاد زده‌ام که نفت ایران به مردم ایران تعلق دارد...»

در دوشنبه ۲۲ بهمن سال ۲۹، فاطمی در جلسه‌ای که به دعوت حجت‌الاسلام سید علی رضوی از روحانیون هوادار نهضت ملی و مصدق - در منزل ایشان و باحضور مرحوم سیدغلامرضا سعیدی - از نویسندگان اسلامی (درگذشت سال ۱۳۶۷) و محمدتقی فلسفی (واعظ مشهور) درباره مسئله کشمیر تشکیل شده بود شرکت نموده و درباره اتحاد جهان اسلام و ایفای وظیفه تعاون و همکاری مسلمین بامصائب مردم کشمیر سخن گفت و در پایان قطعنامه‌ای در دفاع از حق آزادانه تعیین سرنوشت مردم کشمیر ارائه گردید.

ب - دوره زمامداری دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ هـ.ش)

مصدق چند روز پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس، در اردیبهشت سال ۳۰، فاطمی را به عنوان معاونت سیاسی و پارلمانی خود منصوب نمود و او را در ۱۶ مهر ۳۰ به همراه هیئت خود، برای دفاع از منافع ملت ایران در قبال شرکت نفت انگلیس، در شورای امنیت، به نیویورک برد. هیئت مذکور بعد از پایان مباحثات شورای امنیت، به دعوت مقامات مصر عازم قاهره گردید و مورد استقبال شدید مردم مصر قرار گرفت.

فاطمی تا ۲۷ آذر سال ۳۰ عهده‌دار مسئولیت معاونت نخست‌وزیر بود ولی چون کاندیدای نمایندگان مجلس در دوره هفدهم گردید، از سمت خود استعفا داد. به دنبال این استعفا مصدق، طی جوابیه‌ای از اینکه یکی از همکاران صدیق، فعال و کاردان خود را ازدست می‌دهد اظهار تأسف نمود و رضامندی خود را از زحمات ایشان در دوره همکاری اعلام نمود.

فاطمی در ۲۶ بهمن همان سال، به هنگام سخنرانی بر مزار محمد مسعود سردبیر روزنامه مرد امروز، توسط نوجوان ۱۵ ساله‌ای به نام محمدمهدی عبدخدائی از اعضای فدائیان اسلام مورد سوء قصد قرار گرفت ولی چون گلوله علیرغم شکافتن سینه‌اش به قلبش اصابت نکرد، جان سالم بدر برد و در بیمارستان نجمیه (بیمارستان خیریه نجم‌السلطنه مادر مصدق) بستری گردید. در بیمارستان نیز، دو بار تلاش مأمورین دربار برای ازبین بردنش با هوشیاری پرستار معالج و برخی اطرافیانش نافرجام ماند.

از سوی دیگر، با وجود تبلیغات منفی دربار و انگلیسیها علیه فاطمی، او با پشتیبانی مرحوم آیت‌الله کاشانی و مصدق، توسط مردم تهران به نمایندگی انتخاب گردید و او پس از آگاهی بر پیروزیش در انتخابات‌از روی تخت بیمارستان، طی نامه‌ای به تاریخ ۳۰/۱۱/۲۷ به فرمانداری تهران، قبولی نمایندگی خود را اعلام نمود.

فاطمی، به دنبال عدم موفقیت جراحی‌های انجام شده در تهران و نیز تجویز پزشکان معالج به همراه هیئت ایرانی که برای رد صلاحیت دادگاه لاهه به هلند رفته بودبه خارج عزیمت نموده و در بیمارستان الیزابت هامبورگ بستری گردید و بعد از مداوا در آلمان، در ۳۱/۷/۱۲ وارد تهران شد و چون موکلینش و علاقمندان قصد داشتند مراسم استقبال برگزار کنند، دو روز قبل از ورود به تهران، از شهر بِرن، پیامی به شرح زیر برای مردم ایران خصوصاً تهران فرستاد: «هموطنان عزیز! مردم رشید و قهرمان پایتخت موکلین ارجمند و وفادار من، از این راه دور صمیمانه از عنایات و مراحم شما سپاسگزاری نموده و چون روز شنبه به خاک وطن عزیزم باز می‌گردم، بدینوسیله استدعا دارم هیچگونه تظاهری به مناسبت ورود من از طرف دوستان و آشنایان به عمل نیاید، زیرا در این روزهای سوگواری جد بزرگوارم، حضرت حسین‌بن‌علی(ع) در مجالس عزاداری مرا بیش از پیش رهین عنایات بی‌کران خود بنمایند.»

ترور فاطمی که نمونه کامل یک ترور کور به شمار می‌رفت حداقل هشت ماه کشور و مردم را از خدمات یکی از مردان صدیق و وطن‌دوست خود محروم کرد و جز از طرف وابستگان به دربار و دشمنان نهضت ملی، از سوی سایر نیروهای سیاسی و مذهبی با واکنشی منفی و اعتراض‌امیز مواجه گردید. آیت‌الله کاشانی، سه بار در تاریخهای ۳۰/۱۱/۲۷، ۳۰/۱۲/۱۴ و ۳۱/۱/۲۹ در بیمارستان از فاطمی عیادت کرد و طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی مخالفت خود را با اینگونه اعمال زیان‌بار برای کشور و مردم اعلام نمود و نیز در زمان اقامت در آلمان، با ارسال دست خطی به روزنامه باختر امروز، از فاطمی به عنوان مدیر آن روزنامه و نقش آن در مبارزات ضداستعماری ملت ایران تمجید کرد و از جمله نوشت: «کراراً گفته‌ام، از وسایل پیشرفت ملی شدن صنعت نفت، روزنامه باختر امروز بود، و انصافاً در این امر سهمی به سزا از افتخار را دارد، و از این جهت جناب آقای دکتر فاطمی مورد تکریم هستند. اینک که شروع به سال چهارم انتشار می‌نماید امیدوارم در اداء خدمت و اصلاحات مملکت توفیق مجاهده نصیب جناب آقای دکتر فاطمی و سایر نویسندگان محترم آن شود. و انشاءالله تعالی آقای دکتر به سلامت قریباً عودت به وطن مألوف نموده، چشم دوستان و وطن‌خواهان را روشن نماید.» مرحوم خلیل طهماسبی از اعضای فدائیان اسلام با ارسال مکتوب و سپس با انجام مصاحبه با روزنامه باختر امروز (۳۱/۵/۱۹) عمل ترور را محکوم نمود.

همچنین مرحوم شیخ‌غلامحسین تبریزی، پدر ضارب و ساکن مشهد با ارسال تلگراف برای دکتر مصدق و دکتر فاطمی از انجام این عمل وحشیانه اظهار تنفر و انزجار نموده و در قسمتی از نامه‌اش به فاطمی می‌نویسد: «به جده‌ات زهرا قسم، از آن وقتی که این سانحه ناگوار به واقع پیوسته، این کمترین از حرم مطهر (امام رضا) شفاء آن عنصر پاک را مسئلت می‌نمایم...».

علاوه بر این او در مصاحبه با روزنامه خراسان می‌گوید، در نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی نوشته: « ... این پسربچه پانزده ساله که روزانه مبلغی ناچیز دستمزد از دکّان میخ‌فروشی دریافت می‌کرده که شاید مخارج روزانه‌اش را تکافو نمی‌نمود، چگونه توانسته اسلحه‌ای را که قیمت زیادی دارد بطور قاچاق خریداری کند...» او اضافه می‌کند: «پس معلوم است دست مرموزی در کار بوده که از صداقت و بی‌اطلاعی طفل استفاده کرده و او را آلت دست و مجری مقاصد شوم خود قرار داده‌اند...»

فاطمی، پس از اتمام معالجات و ورود به ایران در تاریخ ۳۱/۷/۱۹ به جای حسین نواب به وزارت خارجه و سخنگوی دولت منصوب شد ودر روز ۳۱/۷/۳۰ بر اساس تصمیم دولت به روابط سیاسی نود و سه ساله ایران با انگلیس پایان داد. ضمن اینکه در دوران وزارت خود روابط ایران را با کشورهای اسلامی، آسیایی و افریقایی گسترش داد. و از مبارزات نهضتهای رهائی‌بخش حمایت کرد.

در دورانی که توطئه‌های ضدملی یکی پس از دیگری شکل می‌گرفت، طرح دستگیری فاطمی و برخی دیگر از کادرهای نهضت ملی، با اعترافات طراحان قتل مرحوم افشار طوس (رئیس شهربانی) عقیم ماند. ولی او در شب کودتای نافرجام ۲۵ مرداد، توسط کودتاچیان دستگیر شد که بعد از دستگیری عوامل توطئه، آزاد گردید و در روزنامه باختر امروز و نیز در اجتماع عظیم مردم در میدان بهارستان تهران، مستقیماً شاه و پدرش و دربار و اربابان آنها را بشکلی شدیداللحن مورد حمله قرار داد. ضمن اینکه سرمقاله‌های روزنامه باختر امروز از رادیو نیز خوانده می‌شد.

بدنبال شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه و همسرش به بغداد، به سفیر ایران در بغدادنوشت: تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت،صبح بعد از کودتانظامی با شکست فرار کرده، به هیچ وجه مورد ندارد.

فاطمی علاوه بر مسئولیتهای خاص سیاسی، در زمینه مسائل دینی و فرهنگی نیز منشأ اثر بود و در این چهارچوب، موافقت خود را با بنای ساختمان مسجد هامبورگ، در جلسه‌ای باحضور برخی تجار ایرانی مقیم آلمان اعلام نمود و مقرر گردید هیئتی از تجار مقیم تهران نیز با نظر مرحوم آیت‌الله‌بروجردی برای تهیه‌امکانات‌اولیه تشکیل گردد.

ج - دوره بعد از کودتا و اختیار کردن زندگی مخفی تا شهادت (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ هـ.ش)

فاطمی بعد از خداحافظی و خروج از خانه مصدق در روز ۲۸ مرداد به اتفاق خواهرزاده‌اش، دکتر سعید فاطمی (استاد فعلی دانشگاه در تهران و یا احتمالاً بازنشته)، ظاهراً تحت حمایت حزب توده، زندگی مخفی اختیار کرد ولی در روز ۶ اسفند سال ۳۲ بوسیله سرگرد مولوی افسر فرمانداری نظامی دستگیر گردید و پس از اطلاع شاه، به تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران تحویل شد و در روز ۱۵ اسفند همان سال، هنگام انتقال از فرمانداری نظامی به زندان لشکر و زرهی، طبق برنامه‌ریزی قبلی ماموران حکومت، مورد هجوم اراذل و چاقوکشان تهران به رهبری شعبان بی‌مخ قرار گرفت ولی با فداکاری خواهرش تنها دو ضربه چاقو به او اصابت کرد و بقیه ضربات بدن خواهرش را شکافت و هر دو را روانه بیمارستان کرد، و از طرف دیگر شعبان به دربار رفت تا اسلحه خون‌آلود و خشک نشده‌اش را تقدیم شاه کند. خبر دستگیری فاطمی و ماجرای از خود گذشتگی خواهرش، شب به وسیله رادیوهای خارجی گزارش گردید.

همانطور که قبلاً گفته شد، فاطمی سخت با شاه و دربار مخالف بود و به همین دلیل شاه نسبت به او کینه عجیبی داشت، شاه در پاسخ کریمت روزولت کارگردان امریکایی کودتا که از او پرسیده بود سرنوشت مصدق و یارانش چه می‌شود در پاسخ در مورد فاطمی می‌گوید: «یک استثنایی وجود دارد و آن حسین فاطمی است، او هنوز دستگیر نشده، ولی به زودی او را پیدا خواهند کرد. فاطمی بیش از همه ناسزاگوئی کرده است. هم او بود که توده‌ایها را واداشت مجسمه‌های من و پدرم را سرنگون و خرد کنند وقتی او دستگیر گردید، اعدام خواهد شد.»

علاوه بر شاه که برای دستگیری و مجازات فاطمی بی‌تابی می‌کرد، یکی از وابستگان حکومت او به نام عباس خاندانی مقیم رفسنجان برای دستگیری فاطمی جایزه نقدی تعیین کرده بود.

فاطمی، در حالیکه بر اثر ضربات چاقو، خون استفراغ می‌کرد، حدود دو ماه در بیمارستان بستری بود و در ۲۲ خرداد ۳۳ با وضع مزاجی وخیم با برانکارد به زندان لشکر دو زرهی منتقل شد.

در هفته اول شهریور سال ۳۳ دادگاه بدوی نظامی، محاکمه یاران مصدق مرحوم سیدعلی فاطمی، دکتر شایگان و مهندس سید احمد رضوی را آغاز کرد، ضمن اینکه دادگاه سرّی اعلام گردید و خبرنگاران حق حضور در جلسه را نداشتند.

در جریان دادگاه، دادستان به استناد مواد ۳۱۷،۳۱۶ برای فاطمی تقاضای حکم اعدام کرد و فاطمی در حالیکه ناله کنان و با چشمان بسته روی برانکارد افتاده بود خطاب به رئیس دادگاه گفت: «من بیمارم و قادر به حضور در دادگاه و دفاع از خود نیستم.»

دادگاه بدوی سه تا چهار روز ادامه داشت، فاطمی در برانکارد خوابیده از خود دفاع می‌کرد. و در دادگاه تجدیدنظر نیز بسیار قاطع از اقداماتش دفاع نمود ولی همانطور که قبلاً شاه وعده کرده بود در آخرین جلسه دادگاه تجدیدنظر در یکشنبه ۷ آبان ۳۳ حکم دادگاه بدوی تأیید شد و فاطمی به اعدام محکوم گردید و شایگان و رضوی نیز به ده سال زندان با کار محکوم گردیدند.

بعد از تأیید صدور حکم اعدام، فاطمی تقاضای فرجام نمود ولی شاه ضمن مخالفت با رسیدگی فرجامی، اعلام کرد تاریخ اجرای حکم دادگاه را بعداً تعیین خواهد کرد.

انتشار اسناد سرّی و محرمانه سازمان اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس یعنی MI6 و وزارت خارجه انگلیس، نشان می‌دهد که دستور قتل فاطمی از لندن صادر شده است. در گزارش یک مقام سفارت بریتانیا در بیروت به وزارت خارجه آن کشور آمده «... ولی شاید برای فاطمی، اگر دستگیر شود، اعدام بهترین راه‌حل می‌باشد، تا زمانی که اینگونه افراد زنده هستند و در ایران بسر می‌برند، همیشه خطر ضدکودتا وجود دارد. شدت عمل ضروری است...»

سرانجام موعد اجرای دستور اعدام فاطمی در سحرگاه روز ۱۹ آبان سال ۱۳۳۳ فرارسید، سرتیپ ازموده (دادستان دادگاه نظامی) به اتفاق چند نفر از افسران حکم را به فاطمی ابلاغ کرده از او می‌خواهند وصیت کند، او در میان گفتگوی خود به ازموده می‌گوید: «... مرگ حق است و من از مرگ باکی ندارم، آن هم چنین مرگ پرافتخاری، من می‌میرم تا نسل جوان ایران از این مرگ درس عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت کنند...» او همچنین تقاضا کرد تا قبل از مرگ با رهبر نهضت ملی ایران ملاقات کند ولی این تقاضا پذیرفته نشد، گرچه به او اجازه دادند تا دیدار مختصری با سایر همسنگران زندانیش، شایگان و رضوی داشته باشد. اومصدق را وصی خود قرار داد و بعد از آنکه با تن مجروح و با برانکارد به میدان تیر برده شد و با گلوله‌های ستم و استبداد، روح از تنش مفارقت نمود، توسط خانواده‌اش در کنار شهدای سی تیر در ابن‌بابویه دفن گردید. آرمیدن در کنار شهدای سی تیر آرزویی بود که به خاطر مخالفت شاه برای مصدق تحقق نیافت.

دکتر فاطمی به عنوان یکی از نمونه‌های شجاعت، ایثار و ستم ستیزی، تنها وزیری بود که در دوران پنجاه و سه ساله رژیم پهلویها، در یک دادگاه سری و برخلاف اصول انسانی محاکمه و اعدام گردید. روانش شاد و رضوان حق نصیبش باد.

منابع

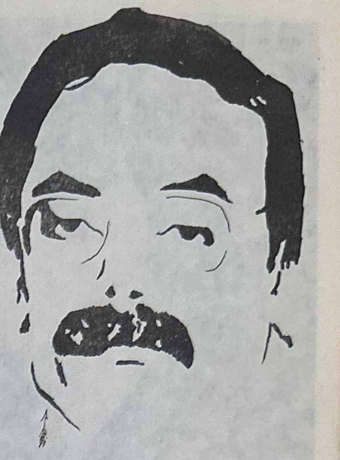
۱- افراسیابی: بهرام، مصدق و تاریخ، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ اول سال ۱۳۶۰. / ۲- ترکمان، محمد: بیاد شهید دکتر حسین فاطمی، نشر هزاران، تهران چاپ اول سال ۱۳۷۴ / ۳- ترکمان، محمد: نامه‌های دکتر مصدق، نشر هزاران، تهران، چاپ اول سال ۱۳۷۴. / ۴- نجاتی، غلامرضا: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ هفتم سال ۱۳۷۳. / ۵- نجاتی، غلامرضا: مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت، ج ۱ و ۲، مؤسسه فرهنگی رسا تهران. چاپ اول سال ۱۳۷۶. / ۶- ماهنامه ایران فردا، شماره ۳، مهر و آبان سال ۱۳۷۱.



سیاحتی آشنا در وادی انتظار

سیر و سلوکی همراه با آتشی جوان

● سعید مهیمنی



پردازش شعر و گریزی ناگزیر در وادی همیشه حیران هنر، طاقتی صد چندان می‌خواهد و دلی دریایی. عشق تنها نه، که عاشقی می‌طلبد تا بنشیند و آتش همهٔ عالمیان را یک جا دامن زند. سر سودایی آن که سودا سرانه شاعر است چگونه در قدم و قلم اختیار جا می‌گیرد، جز آن که همسفر شاعری شویم که هر چه می‌رویم او فراتر رفته است. اما اگر دل به دریا زدن خود نمادی از دریایی شدن است قرار را بر بی‌قراری گذاشتیم و قلم را به هیئت سلوکی شاعرانه به وادی شعر «آتشی» سپردیم و پیشاپیش گفته باشیم که آن چه نگاشته آید مقدمه‌ای است به شعر سامان‌یافته و ماندگار کنونی شاعرنه خود شعر امروز او، این را به ناگزیر گفتیم تا راه بر خُرده‌گیران برگیریم و آینده را بر قلم و قدم خود و دیگر یاران باز بگذاریم.

آتشی به نسبت دیر با «نیما» آشنا شد، اما رهیافت به شعر نیمایی از طریق مستقیم شعر نیما، آتشی را به جستجو و حال و هوائی دیگر کشاند که در آینده بطور مبسوطی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

آتشی نوجوان و جوان، اما چونان همهٔ شاعران هم نسل و همسن و سالش شاعری غزلسرا، دوبیتی‌گو و رباعی‌سرا بود:

«نخستین سروده‌ها، فریادهای تحسین کودک بود در برابر درامیختگی اعجاب‌انگیز انسان و طبیعت، بیدار شدن کودک بود در میان قبیلهٔ گلها و بوته‌های بیابانی و خیل همیشه منهزم نخلها و گزهای دشتستان در برابر بادهای صحرا، بیدار شدن در میان مردمی ساده که به سادگی درختها می‌زیستند. سوخته و ساده و زمخت و اندکی رؤیا زده...» (۱)

چنین است که با چنان زندگی و سامانی، نخستین مراد و معلم وی فایز دشتستانی است و نخستین سروده‌ها، ترانه‌هایی است در همان حال و هوای ترانه‌های فایز:

غـزال نـاز دشـتستان تـویی تـو
گل شاداب این بستان تـویی تـو
درخت خشکِ این صحرا منم من
بهار سبز جاویدان تـویی تـو (۲)

یا دل بویه‌ها و غزل گونه‌هایی از این دست:

ترا دیدم سخن بر لب شکستم
پـری دیـدم کـتاب عـقل بستم
بـیا بـر دامنم چـون ژاله بـنشین
که من چون لاله در راهت نشستم
لبت را گـر زدم دنـدان بـبخشا
شکر در ارغوانِ می، شکستم (۳)

آتشی جوان،زندگی در روستا را تجربه می‌کند، فراز و نشیب‌ها را می‌بیند و در بوشهر است که با نوعی دیگر از شعر و شعری دیگر آشنا می‌شود: «انسان مهربانی، دو سه برگ کاغذ نازک ماشین شده به دست من داد... او گفت: «بخوان و ببین چیزی از آن در می‌یابی، این روزها این شعرها متداول است.» نام شعر، «سایه‌های شب» بود یا «اندوه شامگاه»... و نام سراینده «فریدون توللی» ـایزدش پاداش نیکو دهاد ـ (گویا او نیز هنوز کتابی چاپ نکرده بود).این شعر نگرش تازهٔ مرا پی‌ریزی کرد.» (۴)

آتشی جوان،شیفتهٔ این نوع شعر به این نتیجه می‌رسد که: «اگر شعری هست همین است» (۵)، همین دیدگاه است که او را به سمت رمانتیسمی متمایل به سمبولیسم می‌کشاند. این شیفتگی بیانگر ذهن نوگرای جوانی است که دیگر قوالب دست فرسود از پس بیان آن چه می‌خواهد برنمی‌آید و در پی گام گذاشتن در راههای تازه و نو است.

آتشی، اما از اوان جوانی نظاره‌گر مسائل سیاسی ـ اجتماعی برون مرزی و درون مرزی است: «اما آدمی در روزگار انقلاب ارتباطی، از چیزی دور نمی‌ماند، در آن سالها ـ در فاصله شهریور بیست تا ایام پرهیاهوی سالهای بیست‌وهشت و بیست‌ونه و سی، بوشهر ما نیز مثل همه جای ایران دوران تاریخی ویژه‌ای را می‌گذراند. جنگ دوم تمام شده بود ـ (ما قبلاً فیلمهای جنگ را از کانال قونسولخانهٔ دولت فخیمه، روی تنها دیوار سفید تنها «بهداری و بیمارستان» بندر تماشا کرده بودیم) مردم بندر دولت استعمارزده ـ با خلق و خوی خاص استعمارزدگی ـ تا آخر تصور می‌کردند هیتلر را فقط بریتانیای کبیر شکست داده است، زیرا، زیر تصویر شیرهای سر در قونسولخانه به خط نستعلیق فارسی شعار زده بودند که:
با شیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش! و قحطی بود و گرسنگی و کمبودهای بعد از جنگ، جنگی که ما ظاهراً از آن «نیمه برکنار» بودیم ولی در لهیبش تلفاتی سنگین داده بودیم...»(۶)

با این وصف، جوانی آتشی، در تب و تاب و اوج دورهٔ سیاسی، هیجان، التهاب، وحشت، شر و شور و تشکیلات و ... می‌گذرد. آتشی جوان و کم‌تجربه در اوج دوران جوانی در شهر حافظ با عشق و سیاست و حافظ روزگار می‌گذراند. با شکست نهضت ملی شدن نفت: «پیری زودرس دل و اندیشه بود، که ناامیدی‌های زودرس و بی‌هنگام را در پی داشت. قحطِ رجال بود و قحط شمس از همه محسوس‌تر. همه فسنالهٔ فلسفی سر می‌دادند و از ناامیدی‌های «فرانسوپانه» سرود می‌ساختند. هنوز نیما نبود.» (۷)

برای آتشی جوان است که «نیما هنوز نبود» اما به زعم وی «توللی»، یعنی نخستین آموزگارش و «نادرپور» و «مشیری» بودند ولی «نیما»، «شاملو»، «اخوان» و «فروغ» نبودند.(۸)

فراغت از تحصیل و معلمی در بنادر کوچک اطراف بوشهر و دور از جریانهای ادبی معاصر نبودِ «نیما» را همچنان مشخص‌تر می‌سازد اما کم‌کم «شاملو» و «اخوان» رخ می‌تابانند و شاعر جوان را با ابعاد مختلف حرکت نیمایی و جریان پرتلاش شعر وی بیشتر آشنا می‌سازند.

با گشت و گذار در آثار چاپ نشده آتشی ـ که قرار بود بخشی از آن با عنوان «ریشه‌های شب» قبل از کتاب «آهنگ دیگر» چاپ و منتشر شود ـ می‌شود ذهن و زبان و فرایند تحولی شعر وی را دنبال کرد. تاریخ بیشتر شعرهای این دفترهای چاپ نشده مربوط به دههٔ سی است.

در نخستین آثار که پس از چنان حال و هوایی سروده شده و شکسته‌چادر مصیب‌بار خود را همه جاگسترده است آتشی گرفتار نوعی تلخی است. تلخی‌یی که بیشتر هم نسلانش را دربرگرفته است. «گل افیون» سروده سال ۳۴ نتیجه چنین نگرشی است:

تابم از گونه کجا رفته است؟/ گرمی آتش خواهش کو؟ / مار سرمازده را مانم/ زهرِ آن کینه‌ی سرکش کو؟ /***/ تو کجائی که در این رخوت / دامنت گیرم و برخیزم / چهره در موی تو بفشارم در شب مهر تو بگریزم /***/ تو کجائی که در این تلخی / بمکم قند دهانت را / بلبانم بکشی آرام / گل افیون لبانت را / *** نفس گرم تو می‌خواهم/ که خمارم بنشاند باز / ناز دستت تن سردم را / تب هستی بچشاند باز /***/ من نه این بودم هان ای عشق / گل چشمم را کن پرپر/ آتشم آتشم از من دور / سستی و سردی و خاکستر.

گرایش معناشناختی آتشی و محتوائی وی، او را دارای زبانی معناشناختی می‌کند تا جائی که کارکرد معناشناختی شعر وی بر کارکرد زیباشناختی آن غلبه می‌یابد.

شاعر گریز از این فضای سیاه و شوم‌وسرمازده را طلب می‌کند و می‌داند که این راه، راهِ رستگاری نیست.

تأثرات برآمده از عواطف اجتماعی ـ سیاسی، آتشی را رها نمی‌کند. درد و دریغ، نفرت و عشق، مهر و کین با سرشت وی آمیختگی پیدا کرده است. درونمایه شعرهای این دورهٔ وی از تجربه‌هایش سرچشمه می‌گیرند و تجربه‌ها نیز ریشه در واقعیتها دارند:

با او نرود برگ نگاهی سوی باغی / چوپان بچه خوابیده ننوشد زلبش آب / کامی نبرد ریشه‌ی خرما بُنی از وی / در سایه‌ی آن نخل، شتربان نرود خواب /*** در ماسه فرو بُرده سر از شرم/ در زیر غباری که حصاری شده آن د ورا جویی است، تهی مانده زهر پیچش و ریزش/ چون کهنه شیاری بتن بادیه مانده است / هر موج چو ماهی ندرخشد به گریزش/ ***/ پر آبله پا، سوخته مو، برگ زبان خشک / همسایه‌ی این جویم و پا در گل این دشت / پرسد چو نگاهم: چه کسی رفته از این راه؟/ پاسخ دهدم جوی: که برگشت؟ که برگشت؟ / ..../ ای تشنه! برو دل به سراب دگری بند / سرچشمه‌ی من چون دل خاموش تو مرده است / دیگر ندرخشد تنم از جنبش هستی / این کهنه، غلافی است. تن مار فسرده است /***/ نه سایه‌ی سنگی نه سرابی/ تا جان دهدم، یا بدواند به امیدم/ دیریست که همیان تهی از توشه‌ی راهست / دردا که به سرچشمه فیضی نرسیدم. (۹)

در شعر «افسانه‌ی رسوا» همین ذهنیت در فرمی نیماواره بیان می‌شود. لحن شعر تلخ و سوگناک ـ که در شعرهای بعدی آتشی هم جابه‌جا دیده می‌شود ـ اما نوع بیان دور از صلابت و قوت برخی از شعرهای «آهنگ دیگر» است:

دیرو(دشت و شهر/ جانور پرداز و جانفرساست/ زندگی ـ همرنگ اقیانوس بی‌آغاز و بی‌انجام ـ/ تاکران بیکران پیداست

و اینطور ادامه می‌دهد:

ای خوشا گهواره‌ی پرتاب/ خلسه‌ای شیرین و آنگه خواب/ خواب و آنگه صبح رؤیایی در آن هر غنچه باغی خرم و سیراب / .....

رؤیائی با آسمانی شاداب که وحشتی در آن نیست و اگر هست تنها «سنگینی پای مگس بر پلکهای نازک و حساس» است و اگر حسرتی است، حسرت پرواز «زنبوری طلائی در شعاع صبح طلائی»است. دنیائی است رؤیایی که نتیجه وجود ذهنی انسانی آرمان‌خواه است که در این راه، شکست طعم تلخ «بودن» و «ماندن» را با تمام سنگینی‌اش بر او آوار کرده است و چون زمینهٔ فکری منسجم و پویایی تفکر و تحلیل درست موجود نیست و تنها احساس» غالب است، لاجرم «بودن» ننگ می‌شود: «ننگ بودن» و هیچ حرفی از «چگونه بودن» هرگز نیست:

رهگذر گرد دروغی چشمهایش را به هم بسته است/ کم کمک تب می‌کند در سردی پندار / می‌درد از تن قبای هفت رنگ بی‌بهایش را/ می‌گشایدشال سبزپاره‌ی‌پنداراز سر/می‌پذیرد ننگ «بودن»را.

بدیهی است اگر نتیجه‌گیری‌ها برآیند تحلیل درست واقعیتها و حقایق باشد «چگونه ماندن» و «چگونه جریان یافتن» جایِ «ننگ بودن» را خواهد گرفت. اما عدم آگاهی سیاسی ـ اجتماعی عمیق و دقیق را آشفته و دچار انحراف می‌سازد.

هول و اضطراب، وحشت و فساد چنان محیط ظالمانه‌ای ایجاد کرده است که یأس و حرمان وجودیِ شاعر می‌شود. در چنین فضائی است که شاعر جوان با درک روانشناسی توده‌های دهشت‌زده و همصدا با مردم، نجات دهنده‌ای را طلب می‌کند. این حدیث نفس در شعر «چراغ دیگر» سروده‌ی سال ۳۶ را با همان لحن و بیان شاهد هستیم:

چراغ دیگری روشن کن ای تاریخ / خدای دیگری در معبد ابهام خود بتراش / پل پوسیده روی خندق اسرار خود بردار / عصا در دست موسای دگر بگذار.

اگر رویکرد عاشقانه هم گاه دیده شود، پریشانی و اضطرار مجالی بدان نمی‌دهد، نمونه‌اش شعر «قافله» سروده سال ۳۷ است:

با من نشست آتش عشقی پاک / من با نوازش نفس او گرم / با دود قصه‌های بلندش شاد / «او» چهرش از نوازش من پرشرم/ ***/ برخاستم چو قافله از پیشش / دل با درنگ و دیده به ره مانوس / راهی که با اشاره مرا می‌خواند / راهی کز آن گریز نبود افسوس /***/ برخاستم چون قافله از پیشش / تنها نشسته اینک او بیمار / دل می‌رود زدستش آتش‌وار.

در ظاهر هیچ نوع کشمکشی نیست. حتی درون این آثار نیز اثری جدید وجود ندارد، تنها بازتاب واقعیت بیرون است که نوعی نگرش و ذهنیت سیاه را به همراه می‌آورد. تجربه‌های بیرون که نتیجه تباهی و سیاهی و سرگشتگی و بی‌تکیه‌گاهی است نوعی سکوی پرش است که شاعر جوان حرفهای دل خویش را با زبانی دیگر بیان کند. زبانی که هر چند سخته و استوار نیست، اما در روند کلی خود یکپارچه است. زبانی که در طول زمان شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد و به زبان شاخص آتشی تبدیل می‌شود.

«بودن»، «تنها بودن»، شاهد و اسیر ظلم و ستم و تباهی‌ها بودن، اما واقعیتی است که ذهن آتشی را همچنان در چنبره خود گرفته است و بندر که باید محل پُر تردد و پرهیاهو باشد، «بندر خواب» می‌شود و «آب» که زلالی و پاکی و روشنائی را همراه با خود دارد، «سیاه» می‌شود و بادبانهای بسته می‌میرند:

پای دیوارهای «بندر خواب»/ آبهای سیاه می‌غلتد/ موجهای شکسته می‌سوزد / بادبان‌های بسته می‌میرد/***/ از خزه‌های سرد و تیره سد / می‌چکد قطره‌های سرد فسوس / بر تن صخره‌های پر خرچنگ/ می‌گریزند فکرهای عبوس/ ***/ زورقان هراسناک و خموش / سوی دریا کشیده گردنها / گویی آن دورها گلاویزند / مرغِ توفان و زورقی تنها ... /***/ این من ـ این کشتی دراز سفر ـ / گرچه در گل نشسته‌ام باطل / واتشم می‌زند بتن ـ بی‌دود ـ / آبهای سیاه این ساحل. (۱۰)

آن چه آشکار است، غریزه سرودن و عادت آنچنان اندیشیدن و بر یک مدار قرار گرفتن، شاعر را دچار «برخوردی نومیدانه آمیخته با صداقت وسرکشی‌های اغلب‌منفی‌بازندگی ورویدادها» می‌کند.(۱۱)

ناتوانی آتشی ـ و نه تنها او، که خیلِ دیگران ... ـ از گذر کردن و این دوره را به گونهٔ یک دورهٔ انتقالی سپری کردن و همچنان که گفته شد عدم تحلیل درست و راستین از زمان و مکان شاعر را دچار پریشانی و آشفتگی می‌کند، وضعی که وی را در خود فرو می‌برد و می‌غلتاند.

یک وجه مشخص آتشی حتی در آن دوران، بافتی است که وی با

اما با این همه برای آتشی جوان از جوانی تا هم امروز، شعر همه چیز است. به رغم چند ترجمه از جمله ترجمهٔ کتاب ماندگار و نوشته‌هایی در حوزه‌های مختلف، از جمله شعر، خودِ شعر برای آتشی اصل است.

آن به نرمی و با انعطاف، مطالب خود را بیان می‌کند. این نرمش و انعطاف با زمختی و خشونت بیان آتشی ـ که در آثار بعدی وی آشکار می‌شود ـ هیچ منافاتی ندارد چرا که شاعر توانمند می‌تواند ذهنیاتش را بیان کند و زبانش انعطاف لازم را برای بیان آن همه دارا باشد. اما لحن، حماسی یا سوگناک باشد. نکته‌ای که اهمیت بسیار دارد این است که هر چند آتشی شاعری است که انگیزشهای عاطفی وی را به سرایش وا می‌دارد و فرآیندی، رویکردی بر اساس آشنائی‌زدائی و غرابت‌سازی جهان شاعرانه است، لیکن گرایش معناشناختی آتشی و محتوائی وی، او را دارای زبانی معناشناختی می‌کند تا جائی که کارکرد معناشناختی شعر وی بر کارکرد زیباشناختی آن غلبه می‌یابد. به ویژه آن که رسانگی شعرهای این دوره شاعر بسیار مشهود و مشخص است. در همین دوره شاعر کم‌کم از تأکید بر «چه گفتن» در شعر بر تأکید بر «شکل گفتن» و «چگونه گفتن» و بیان، یعنی گذر به رمانتیسم و نوعی سمبولیسم پیش می‌رود.

آشنایی با زبان و شعر مهدی اخوان ثالث و تسلط بر صناعات و نوع بیان وی، زبان آتشی جوان را در برخی از شعرها، همچون بسیاری دیگر از شاعران آن دوره به دنبال می‌کشاند:

برگها لبهای نجواگر / از کدامین بیوه‌ام نفرین دامنگیر بگرفته است؟/ از کدامین ساحرم دشنام / سرنوشتم را کدامین پیر جادو این چنین خوانده است/ در کدامین جام؟ (۱۲)

همچنین در شعر «دشت و شهر»:

خیزگاه اشترانِ مستِ توفانم/ خلوت شبگیر آتشهای دود آواز / پایتخت امپراطوری چوپانم/ من غذایم باد و حرفم باد امیدم باد / ...... / تلخ، تلخت بادا! آن درخشان قطره‌ی بیدار
ـ کش‌نفس، گلبانگ صبح ریشه‌های مرده در اعماق متروکست
کش درخشش، پاسخ چشمان باران جوی مفلوکست

یا شعر «پاداش اندیشه»:

خشت خشت این نوائین شهر / لانه‌ی ویرانه‌ی جان است / مژده‌ی شیرین آبادیست / این همان شهریست ـ کش انگشت معماران اندیشه / قرنها پرداخت، ویران کرد، از نو ساخت
این همان مطلوب دیرین است / جلوه‌ای نغز و محقق از جهانِ آرزوی ما است / طرح محو زندگی در عالم مستی است. / این «خود هستی» است.

لیکن آتشی اسیر و بندی نحو و لحن اخوان نمی‌ماند و راه خویش را دنبال می‌گیرد. اما همچنان سر در خیال و دنیای خود دارد. صمیمیت آتشی از خلال شعرهایش آشکار است زیرا وی شخصیت شعری خود را بطور زلال و بدون خدشه به تماشا می‌گذارد، بی‌آنکه بخواهد چیزی بدان بیفزاید یا از آن کم کند، ولی در هر حال در هراس از درک نشدن، لحظهٔ آفرینش را فدا می‌سازد و گاه ابهام را که ذاتیِ شعر است در پیشگاه دریافت مخاطبان قربانی می‌سازد و به یک زبان مفهومی و نوعی تاکید بر مخاطب روی می‌آورد:

رنج آنچنان بر خود کنم هموار/ کز بهر دیگر کس نماند رنج / زین رنجها باشعرها گنجی فرازآرم / وانگاه افشانم بهای دیگران این گنج من نطفه‌ای در بطن این تاریکی انبوه و سنگینم / دریاچه و دریا و اقیانوس خواهم شد / بر این تهی چشمان که روی سینه‌ها با گام نفرت را می‌پویند / دیووپری خواهم شدوکابوس خواهم شد(۱۳)

آتشی جوان،پیش از آنکه به ساخت و فرم در شعر متوجه باشد به معنی و محتوی در شعر می‌اندیشد وی همهٔ عناصر شعر را در خدمت معنی و رسانگی آن می‌خواهد. او در این شعرهای دوران جوانی به دنبال تصویرپردازی مطلق است و نه درصدد ترکیب‌سازی آنچنانی، در عین‌حال غلبهٔ «احساس» و عدم آشنائی ژرف با راز و رمز نوگرائی در شعر، اغلب وی را دچار تحلیل‌گری، آن هم به صورتی ساده انگارانه در شعر می‌نماید:

خمش نشسته ای ای شهر شهر خواب‌آلود
که باز نعرهٔ گام منت کند بیدار
که باز نعره‌ی مستانه‌ام زمیکده‌ها
خروش و ولوله‌انگیزت زدل چون پار

***

دلت خوش است کهٔ دیوانه‌ی قدیم آمد
که کوچه‌های مرا بی‌خروش نگذارد
که کودکان مرا آستین کند پرسنگ
که بر دریچه‌ی من دیو هول بگمارد

***

بدین فریب اگر بسته‌ای امید بمیر
که سحر بند طلسمی است بازوان مرا
که زخم چشم ترا بر تنم کند باطل
که ایمن دارد از هر فریب جانِ مرا

هر چند بطور گذرا می‌خواهد که ژرفای اثر را بیشتر کند:

دلم زنعره‌ی دریای پیرت آزرده است
که عشق در دل من آفریده اقیانوس
جزیره‌های زپری‌های شعر دارم پر
به کوچه‌های سیاه تو چیست جز کابوس (۱۴)

اما باز شیوهٔ آینده‌گرایانهٔ آتشی در این مرحله از شاعری، او را دچار انبوه گفتار می‌کند. علاوه بر این سردرگمی و گم‌گشتگی است که آتشی جوان را پریشان و سراسیمه می‌سازد، گاه روانه شدن و تکاپو و تلاش را فریاد می‌زند و گاه این همه را پوچ و هیچ می‌انگارد، گاه فریاد کشیدن و غریو درافکندن و گاه سر را به لاک خویش فرو بردن و به وادی سکوت پناه بردن و به سرنوشت و تقدیر گردن نهادن:

در زیر آفتاب ملال‌آور است و تلخ/ روئیدن گیاه که پژمردن گیاه / باید روانه شد... به دیار شگفت هیچ / تقدیر خویش باید دادن به دست راه / نه حرف تازه مانده نه راه تازه‌ای / خواهی اگر که تازه‌ترین حرفها، سکوت / طبل غریو وحشی دیوانگان تهی است / کاوی اگر که ژرف‌ترین ژرفها، سکوت (۱۵)

هر چند یأس فلسفی در نگاه و نگرش آتشی جایی ندارد اما به مقتضای روز از «تهی سرشار» دیدن جهان یکی از وجوه آثار این دوره وی است:

دنیا برای ما چرا اینگونه خالیست؟ / ما این کبوترهای خونین بال بیمار / اما برای کرکسان پیر و فرتوت / دنیا همه مرگ است و کشتار است و مردار! (۱۶)

صمیمیت آتشی از خلال شعرهایش آشکار است زیرا وی شخصیت شعری خود را بطور زلال و بدون خدشه به تماشا می‌گذارد، بی آنکه بخواهد چیزی بدان بیفزاید یا کم کند،

اما با این همه برای آتشی جوان از جوانی تا هم امروز، شعر همه چیز است. به رغم چند ترجمه از جمله ترجمهٔ کتاب ماندگار «اینیاتسیوسیلونه» به نام «فونتامارا» و نوشته‌هایی در حوزه‌های مختلف، از جمله شعر، خودِ شعر برای آتشی اصل است. می‌بینیم که از جوانی به سمت شعر خیز برداشته است و تا امروز در دریای بی‌کران شعر شنا می‌کند و غوطه می‌خورد. به عبارتی آتشی شاعری حرفه‌ای است. در جستجوی شعر است، به شعر رسیدن و با شعر زندگی کردن:

دیوانه‌ام آواره‌ام بر ساحل خواب / چون روح سرگردان شناور در سیاهی / در جستجوی یونس شعری جهانگیر / اندیشه‌ام اعماق را کاود چو ماهی (۱۷)

آتشی نقش اسطوره‌ها را می‌داند: «اسطوره‌ها و حماسه‌های واقعی ریشه از فرهنگ توده‌ها می‌گیرند،این توده‌های مردمند که اینها و اساطیر را ایجاد می‌کنند و پی‌می‌ریزند. هنرمندان واقعی ریزه‌خوار خوان فرهنگ توده‌ها هستند.» (۱۸) اما وی در آن دوران این افسانه‌ها و باورها را نه تنها درونی خود و اشعارش نکرده است که بطور گذرا و مضمونی به آنها می‌پردازد و می‌گذرد:

قصه‌ی سیمرغ و عنقا خوانده‌ام
دل به هیچ افسانه نتوانم سپرد
گل به گل نقش فریب است این جهان
اختران را یک به یک نتوان شمرد (۱۹)

آتشی از همان آغاز شیفته طبیعت است . طبیعت جنوب: نامها، محلها، پرنده‌ها، حیوانات و ... :

در من این شط سیاه یأس / برده با خود ریشه‌ها را تا کجا رویید؟/ در من این اسب سیاه مست / رانده آهویان گل سم را / در سراب خستگی‌ها تا کجا آبشخوری جویند / گوش ماهیها، کنار سنگها افشانده چون پرها/ نیک همرنگ است/ سنگهای تشنه با نعش کبوترها / باد با سگهای رنجور و گرسنه / بوکشد آسیمه سر بر جای چادرها (۲۰)

آتشی در شهر غریب است. «زندگی در شهر فرساید مرا / صحبت شهری بیازارد مرا» (۲۱) شهر او را در خود فرو می‌برد: «... اما نمی‌دانم دیگر چرا از او خبری نیست. نباید به تهران می‌آمد. بچه‌های تهران آدم را خراب می‌کنند. هر جا شعری از او دیده‌ام باحوصله خوانده‌ام. اگر خودش را حفظ کند خیلی خوب خواهد شد.» (۲۲)

شهر می‌خواند: سرودم مرگ/ دشت می‌نالد: امیدم باد / شهر غرّد: لانه‌ی اندیشه‌های خسته سوداگرانم / دشت بالد: من پرستشگاه چشمان غمین شاعرانم / معبر هر گرمم و هر سرد / مرتع مرغان گل منقار بارانم / خوابگاه آهوان بی‌پناه باد / خیمه‌گاه فصلهای جاودان در کوچ / پرده استاد چابک دست نقاش بهارانم / پاسخ انگیز ستایش‌ها / خیزگاه اشتران مست توفانم. (۲۳)

شاعر از همان دوران جوانی درمی‌یابد که باید «شاعر» باشد نه صنعتگر به همین دلیل سرایش و سیلان در کار وی حرف اول را می‌زند و گاه حتی فرصت پردازش سیلان‌وار را هم از شاعر می‌گیرد:

تا بیفزایم شمار لحظه‌ها را در نفس‌ها می‌کنم امساک
سدّ تن بشکسته بر دریای خونم نهر رگ‌ها کج شده در خاک
همتم را دست امدادی برون از آستین ناید
تا بگیرد نعش سردی را زگرداب سیاه مرگ
جنبش هر خار و خس را چشم هولم جوید استمداد (۲۴)

آتشی در همین چند دفتر چاپ نشده دوران جوانی، چندین شعر منثور دارد. از شاعران برجسته معاصر که قبل از سال ۱۳۳۲ منثور سروده، «هوشنگ ابتهاج» است. شاعران دیگری نیز در این زمینه طبع‌آزمایی کرده‌اند، از جمله «نادر نادرپور»، «مهدی اخوان ثالث»، «اسماعیل شاهرودی» و قبل از آنها نیز «هوشنگ ایرانی» اما از جمله شاعرانی که در این راه توفیقی عظیم به دست آورد و جریانی شگرف را راه‌اندازی می‌کرد، «احمد شاملو» است.

شاملو در مورد شعر سفید یا شعر منثور می‌نویسد:

«شعری که برای شدن و از قوه به فعل درآمدن قالب بی‌رنگ خود را - شکل ذهنی خود را - درخواست می‌کند با هر چیز اضافی با هر قافیه‌ای بیگانگی و بی‌حوصلگی نشان می‌دهد. با هرگونه دستکاری به هر اندازه که ناچیز باشد لج می‌کند. هرگونه کوششی برای آن که شکل رایجی بدان داده شود، خسته‌اش می‌کند. مسخش می‌کند. هیچ تلاشی برای آن که یک شعر سفید به صورتی سوای آن چه در ذهن تولد یافته است درآید نتیجه به دست نمی‌دهد. همچنان که هرگز اندیشه‌هایی که ثبت آن بتواند به نوعی شعر به وجود آورد، شعر سفید موفقی از کار درنمی‌آید.» (۲۵)

آتشی جوان نیز در این زمینه تجربه‌هایی دارد. تجربه‌هایی که در اولین کتاب چاپ شده‌اش «آهنگ دیگر» نیز ادامه می‌یابد:

«زنبور طلائی بر ساقه بی‌برگ درخت سدر نشسته است.

ترا رها نخواهم کرد ای گهواره همه خواهرها و برادرهایم!
عسل رنگین خونی را که می‌پنداری در ریشه‌هایت مرده است
با آواز ساحرانه بوسه‌هایم به سوی کوچه‌های تو باز خواهم آورد
زیرا من آوازه خوان کوچه‌های خالی ساقه‌های خشکیده‌ام

ساقه‌ی سدر زیر تپش‌های قلب زنبور، در شبی پر نسیم به رخوتی شهوتناک خمار می‌شود و در خوابی - که با بخارهای سبز و طلائی اشباع شده - امید مقدس زادن را چون عطر مخدّر «گردک»ها در خود می‌یابد ... (۲۶)

نمونه‌ای دیگر:

«ای شادی نورسیده چنان بزرگ، چنان ناگهانی و مسخرکننده بودی که من از بیتابی و شوق چون جنبنده‌ای در ته مغاکی ژرف که از فراز بلندترین قله‌های جهانش ببینند، یا چون سواری شتابان در جاده‌ای به سوی افق فشرده کوچک و نابود شدم...» (۲۷)

این آثار به منزلهٔ تجربه‌هایی اولیه است که صورتهای متکاملش را در دفترهای چاپ شده آتشی می‌بینیم.

این شعرها در مجموع بیانگر آن است که شناخت «توللی»، «نادرپور» و «مشیری» از یک طرف و «شاملو» و «اخوان» از طرف دیگر نمی‌تواند آتشی را را با ژرفای «نوگرایی» و «طرز کار» و «نگرش» «نیما» آنچنان که باید آشنا سازد. از اینروست که آتشی جوان، تنها در بستری گام می‌نهد تا بعد بتواند آن بستر را بصورت جریانی روشمند و هدفمند درآورد. این اشعار راه آتشی را به سمت اشعار «آهنگ دیگر» و «آواز خاک» می‌گشایند.

در اینجا مناسب است شعر «باغ سیاه» را که نمایانگر نوع نگاه و بیان شاعر در آن روزگاران است با هم بخوانیم. این شعر از آغاز با فضاسازی به هنجار و به سامانی خواننده را آماده ورود به ژرفای شعری می‌سازد. «اندوه»، «نسیم نوازشگر»، «توفان» و «چشم ستایشگر» تقابل زیبایی را ایجاد می‌کنند. تقابلی که در آن توفان نقشی تعیین کننده و هولناک را بر عهده دارد. حصار تیرهٔ اندوه و فسرده شدن با نتیجه مستقیم توفان است. توفانی که فضا را تیره کرده و راه را بر هر نسیم نوازشگر بسته است. اگر اندوهی است و جای فسرده‌ای وجود دارد به دلیل این است که «باغ» که با صفت «سیاه» مشخص شده است و ما به ازاء بیرونی آن کشور و جامعه و ... در آن زمان است، اسیر حصار تیره است. نومیدی حاکم بر آن زمان، اما شاعر - راوی را وا می‌دارد تا هر نوع حرکتی را «عبث» و «به خود پیچان» بینگارد تا جایی که این نومیدی آن قدر ژرفا گرفته است که:

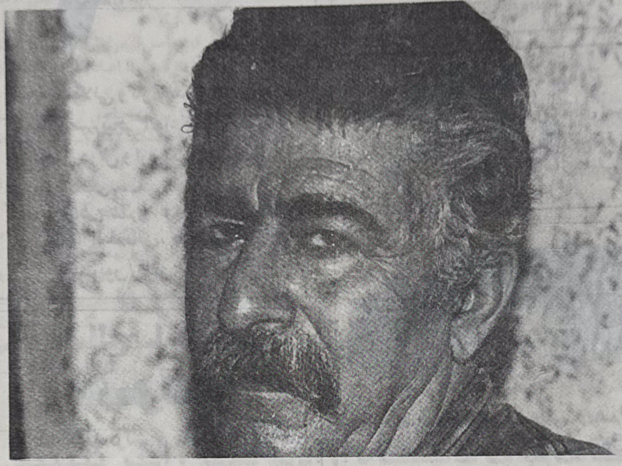
کم مانده ریشه بگسلدش از خاک
وز جای خویش کنده شود آسان

یادداشتها

۱- منوچهر آتشی، گزینه اشعار، انتشارات مروارید ص ۳۰. ۲- همان کتاب ص ۲۰-۳۱. / ۳- همان کتاب ص ۳۳ / ۴- همان کتاب ص ۳۲ / ۵- همان کتاب ص ۳۴. / ۶- همان کتاب ص ۳۱-۳۲. / ۷- همان کتاب ص ۳۷. / ۸- همان کتاب ص ۳۵. / ۹- شعر چاپ نشده به نام در سرگردان. / ۱۰- شعر چاپ نشده به نام ساحل. / ۱۱- گزینه اشعار ص ۴۰ / ۱۲- شعر چاپ نشده به نام بیمار. / ۱۳- شعر چاپ نشده به نام دریچه‌ای بر ظلمت. / ۱۴- شعر چاپ نشده به نام دام. / ۱۵- شعر چاپ نشده به نام بسیج. / ۱۶ و ۱۷- شعر چاپ نشده به نام ماهیان رنگین. / ۱۸- گزینه اشعار ص ۱۹. / ۱۹- همان کتاب شعر دروغ ص ۵۵. / ۲۰- شعر چاپ نشده به نام بیمار. / ۲۱- منظومه «قصه رنگ پریده خون سرد» نیما یوشیج. / ۲۲- مصاحبه سیروس صاهباز و دکتر ساعدی با فروغ ۱۳۴۵ چاپ آرش. / ۲۳- شعر چاپ نشده به نام دشت و شهر. / ۲۴- شعر چاپ نشده به نام چشمه‌های سرخ. / ۲۵- دکتر تقی پورنامداریان، سفر در مه، انتشارات زمستان ص ۳۷۳. / ۲۶- شعر چاپ نشده به نام امید. ۲۷- شعر چاپ نشده به نام بوی خوش.

تاثیر شعر بومی
در انگیزش شاعران به سرودن

به قلم منوچهر آتشی



فایز - مثل هر شاعر بومی دیگر - بازتاب عاطفی کنش اجتماعی و اقتصادی جامعه خود در یک دوره طولانی زندگی ساکن و فرهنگ کم پویش روستائی جنوب است. جامعه‌ای - که به تقریب، مثل تمام جوامع روستائی ایران - خصوصاً جوامع ایلیاتی و فقیر، در طول صدها سال حاکمیت سیستم ارباب رعیتی، هیچگونه تحرک و تنوع فیزیکی و روانی (وکلاً مدنی) را تجربه نکرده، و به همین سبب صورتهای زبانی و موسیقیائی آن در آثار هنری، و عمدتاً ترانه‌های محلی، یکنواخت و بی‌تغییر ادامه یافته و به ما رسیده است.

شاید این تفسیر من از فایز، و همه ترانه‌های بومی، به عنوان تعبیری جامعه‌شناختی، جای چند و چون بیشتر داشته باشد و محمل این ایراد شود که، فی‌المثل، چنین هنری، جنبه واپس‌گرائی دارد و چرا باید مورد توجه قرار گیرد، یا شاعری مثل من - خود را شاگرد مکتب آن بداند؟ پاسخ این پرسش مهم این است که: اولاً، اهمیت و ارزش هنر بومی در پیوند و پیوستگی مستقیم و عمیق آن با روح و روان و عاطفه و خیال تودهٔ مردم، یعنی حجم عظیم و غالب جمعیت ساکن در یک منطقهٔ جغرافیائی است، و تا این توده و این اکثریت غالب تغییر نکند، هیچ چیز دیگر، بصورت طبیعی تغییر نخواهد کرد. به کلام دیگر، تغییراتی اگر به وجود بیاید هم، سطحی و غیرواقعی و مصنوع خواهد بود. یک مثال بسیار ساده، این مدعا را روشن و ثابت می‌کند، فی‌المثل در مورد همین فایز. فایز، در زمان قاجاریان، و در حاشیهٔ دم و دستگاه محمدخان دشتی می‌زیسته. از قضا محمدخان خود به اصطلاح شاعر زبردستی بوده، و چون حشر و نشری با دیوانیان و ادبیات رسمی آن زمان داشته، کوشید خود را به سلک بالانشینان و بالا مقامان ادبی دوران خود درآورد. دورانی که شاعران بزرگش امثال قاآنی و قائم مقام و سایر قصیده‌سرایان و غزل نویسان دیگر بوده‌اند، و او نیز قصیده، مدیحه، مرثیه و حتی دوبیتی سروده و دیوان بزرگی دارد که برخلاف اشعار پراکنده و پرابهام فایز، کاملاً مدون و معلوم و مشخص به زمان رسیده است. درحالیکه تا هنوز هیچکس و هیچ محققی نتوانسته به سوگند مدعی شود که آن چه به نام ترانه‌ها و دفاتر فایز چاپ و منتشر شده، بی‌تردیدی از آن اوست (که همین خود از مزایای او به شمار می‌رود.) اما آیا شما کسی را سراغ دارید که یکی از قصاید یا حتی ترانه‌های محمدخان دشتی را از بر باشد و در لحظات اندوه و غم و غربت یا شوق وصل بخواند در آفاق به طنین اندازد؟ بی‌تردید نه. چون شعرهای او محصول دانش و ارادهٔ ادبی او است و از ژرفای عاطفه و خیال جمعی توده‌ها فوران نکرده تا درد مشترکی را فریاد زند و بر همه جانها اثر بگذارد.

وانگهی، این «درد مشترک» که «فایز»ها فراوان دارند و «محمدخان»ها هیچ - یا خیلی اندک - به گمان من بر زبان شعر هم تاثیر سازنده و ساختاری می‌گذارد. برای نمونه، و با رعایت اشتراک مضمونی، به غزل از محمدخان دشتی و سپس به ترانه‌ای از فایز اشارت می‌دهم.

غزل محمدخان اینطور آغاز می‌شود:

ای بسته به قتل من میان را
بگشاده به تیر کین کمان را

(ص۷۸ کتاب شعر دشتی و دشتستان تألیف عبدالمجید زنگوئی)

که دنباله غزل هم هیچ نکته بدیع و مؤثری ندارد تا می‌رسد به مدیحهٔ «شاه کیان!»

اما ترانه فایز این است:

به تیرم زد کمان افکند بر پشت
که یعنی: «من ندانم کی ترا کشت!»
تو خود اقرار کردی قتل فایز
به خونم کرده‌ای رنگین سرانگشت

یا مثلاً، در وصف کوی جانان، محمدخان می‌نویسد:

ساختم منزل عشق تو نخستین دل را
از ازل بهر تو پرداختم این منزل را (همان جا همان صفحه)

و فایز ترانه‌ای دارد که می‌گویند در ضمن زیارت کربلای، در سرزنش مردم آن دیار گفته:

شما که ساکنان کوی یارید
چرا این نعمت آسان می‌شمارید
دریغا چون شما می‌بود فایز
که سر بر آستان یار دارید

ثانیاً، وقتی سخن از تودهٔ مردم، و در نتیجه «درد مشترک» می‌گوئیم، نباید صرفاً به ایستائی جامعه یا ساختار طبقاتی آن فکر کنیم. این درست است که جامعه ما به طور اعم و جوامع روستائی ما به طور اخص، دوران طولانی ایستائی و عدم بالندگی را گذرانده و می‌گذرانند و مثلاً ترانه‌های فایز قرن نوزدهم میلادی از نظر زبان و محتوا، چندان تفاوتی با ترانه‌های باباطاهر قرن پنجم هجری ندارد، اما فراموش نکنیم که از سوئی، گناه ایستائی جامعه به گردن شاعر نیست، از دیگر سو، دردهای روان بشری خصوصاً، و شور شادی‌های او عموماً، چیزهائی نیستند که به سرعت و فی‌الفور در اثر حوادث و دگرگونیها، دگرگون شوند یا از میان بروند. آیا تفاوتی هست در چگونگی و حالت غم غربتی که یک ایرانی امروز در لوس‌آنجلس احساس می‌کند با غم غربتی که یک روستائی دشتستانی مثلاً در شیراز؟ - هر چند به طنز - اما آیا شکوائیه بلبل گلزار شیراز با آواز بی‌همتای چکاوک دشتستانی، ربطی آنچنانی به گلشن یا شوره‌زار محل زیستشان دارد؟ یا آشکارتر بگویم، تفاوت عمده ترانه‌های فایز دشتی، با ترانه‌های «امیر پازواری» از مازندران یا «مختوم قلی» ترکمن صحرائی چه اندازه و در چه ابعادی است؟

در «دشتی» ما شاعر خوبی داریم به نام علی مرادی که من سالهای سال با او دوست بوده‌ام. او، با آن که روحیه‌ی فایزانه دارد، به رسم روزگار، شیفتهٔ شعرهای غزای رسمی (به مفهوم فرهنگستانی) است، طوری که مثلاً به خاطر شعر «عقاب» خانلری، ماه‌ها در کوهستانهای اطراف خورموج «کوخت» نشست و دره‌ها پیمود تا عقابی شکار کند و سپس تاکسیدرمی به حضور شاعر عقاب بفرستد (که فرستاد) و وقتی من این را فهمیدم او را سرزنش کردم و گفتم: آن عقاب زندهٔ مهاجر در پرواز، ارزشی صدچندان شعری داشت که تازه خانلری مضمون یا موضوعش را از جای دیگر گرفته بود، و فقط خوب «پرداخت و معماریش» کرده بود. عقاب جان‌دار، در واقع عنصری از جنس همان «روح توده» و «جمع» است و بسیار دیده و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که مردم وقتی می‌خواهند از غرور و زیبائی و پرواز روح خود حرف بزنند از «واژهٔ عقاب» بهره می‌جویند نه از لاشهٔ آن. یعنی «عقاب» در «واژهٔ» جان دوباره می‌گیرد و به زندگی خود در ما ادامه می‌دهد، اما لاشهٔ عقاب، که زینت المجالس خانه اشرافی وزیر شده، نه عقاب است دیگر نه «واژه»ی عقاب.

باری، اما، همین علی مرادی عزیز شعری دارد که منبع الهام آن آوازهای نانوشته «سیاه» ی است دوره افتاده از روستایش «مُهدو = مُخ‌دون = نخلزار». «سیاه» نوکرخان یا کدخدائی بوده که در رکاب اربابش به شیراز سفر کرده و مدتها از روستا و زن و بچه‌اش دور مانده. روزی روزهائی که به یاد یار و دیارش می‌افتد و ترانه‌هائی از سر سوز در هوا به طنین درمی‌آورد «کلاغا یاد مُهدو یاد مُهدوا! / به یاد دولت آباد مُهدوا» (درک تضاد بین گلزارهای شیراز و شوره‌زار «مُهدو» دشوار نیست. اما این که سیاه «دولت آباد مُهدوا» را بر شیراز جنت طراز آنچنان ترجیح می‌دهد دشوار است. دشوار البته برای ناآشنایان به ذات و گوهر شعر واقعی، نه برای مرادی شیفته و درد آشنا - یا حامدی یا دیگرانی که این مضمون را به تجربه گرفته‌اند.) یا مثلاً ماجرای «چغول چغادک = چکاوک چغادک» خودمان که در گلشن شیراز فریاد «واوطنا!» سر می‌دهد و رهایش که می‌کنند سیصد و اندی کیلومتر پرواز می‌کند تا برسد به شوره‌زار روستای «چغادک» و بانگ شادی «آه وطنا!» بلند کند.

منظور قصه‌پردازی و نشانی مضمون دادن نیست. منظور این است که شعر راستین بومی بُردی دو سویه دارد: هم شاعر را از ژرفای ناخودآگاه شخصی و جمعی دیار خود به نوا درمی‌آورد، تخلیه روانی می‌کند، و با شوری عمیق به «جان جهان» نزدیکش می‌سازد، هم در روان مردم اثر عمیق می‌گذارد و واکنشهائی از پی می‌آورد که هم آرام بخش است، و هم آفرینندهٔ «زیبائی» و گسترش و رواج زیبائی و برانگیختن دیگرانی به سرایش و همصدائی - که گاهی به هم صدائی جمعی هم تکامل می‌یابد.

همه اینها درست، اما این شعر که نمی‌تواند جای شعر «عصر» - یا معاصر - هر معاصری - را بگیرد؟ یا فی‌المثل شعر فایز چه ربطی با شعر «ظهور» یا خنجرها، بوسه‌ها، یا .... دارد؟

شعر فایز در خنجرها و بوسه‌ها، یا ظهور، یا هر شعر دیگر من، اگر نه ربط مستقیم، ربطی غیرمستقیم ولی آنچنان عمیق و گویا دارد که فقط ناآشنایان به چگونگی تکامل شعر در یک فرهنگ، و اثرگیری هر شعر از شعر پیش از خود، آن را حس نمی‌کنند. ربط شعر فایز یا شعرهای من، همانقدر بدیهی و حقیقی است که ربط «ماخ اولا»، منظومه‌ی «سریویلی» - یا حتی «خانوادهٔ سرباز» نیما با شعرهای «امیر پازواری» مازندرانی، یا سایر بومی سرایان آن دیار دارد. شما نگاهی ساده به «کار شب پا»ی نیما داشته باشید، و به واژگانی که گنجینهٔ حافظهٔ نیما را انباشته‌اند و نه تنها نیما از آنها تبرّی نمی‌جوید و نه تنها بی‌محابا در همه جا به کارشان می‌گیرد، و نه تنها گاه عین صورت بومی‌شان را به کار می‌گیرد، بلکه آنها را واسطة‌العقد رشته‌ها و سلسله‌های افکار و احساسات تازه‌ای می‌کند که در سراسر عرصه‌ی فرهنگ واژگانی ادب معاصر ساری و جاری می‌گردند. همچنین است تأثیر شعرهای فایز - و هر شاعر بومی دیگر جنوب - در شعرهای من و ساختار واژگانی شعرهای من و ساختار روانی شعرهای من. شما از هر جا می‌خواهید شروع کنید: «ماخولا»، «کار شب پا»، «مانلی»، «افسانه» و ... و ... یا «خنجرها و بوسه»، «ظهور»، «بازگشت مرد»، «هنو آنجا خبرهائی است» یا حتی شعرهای امروزی‌تر. روحیهٔ بومی در شعرهای هر روی ما (استادم و من) ملاط اصل پیوند اجزا و عناصر امروزین شعر ماست. (همچنان که مثلاً شعر کولی‌های اسپانیا، ملاط روانی شعرهای «لورکا»ی اسپانیائی یا «نرودا»ی شیلیائی است. نیما حتی دیوانی از شعرهای بومی دارد که در دست انتشار است، یا شاید همین پارسال منتشر شده است. این، به معنای «از خود آغاز کردن» است. هر کس از «خود» آغاز کند، یعنی از ریشه‌ی فرهنگ بومی و سپس ملی خود (که شامل فرهنگ قومی و دینی هم می‌شود) کارش تا بی‌نهایت امتداد خواهد داشت و می‌تواند همیشه به عنوان بخشی از رشتهٔ پیوستگی روح ملی و بقای روح جمعی، در فرهنگ خود وجود داشته باشد، و با روح جهان نیز پیوند بخورد. والّا فلا!...

توفان

به سر خیل دریادلان: منوچهر آتشی

● محمد غلامی

شولای خاکسترت را می‌آشوید
زبانه می‌کشی.
خلیج با نفسهایت به جزر و مد می اندیشد.
دلت به پهنای دریا!
تو از تبار گیکابوایی
که جدائی پاجوش
زخمی جاودان
بر تنگِ ستبرش نشاند
اینک
تا جبرگی به دست باد
آتشی در دل.
تو
در زیر تازیانهٔ توفان
در تلاطمی سبز
و ما
همچنان رطب را
دست تمنا برمی‌آوریم.

(شاعر درد و پرده)

پیشکش به معلم بزرگوار منوچهر آتشی

● عبدالباقی دشتی‌نژاد

(۱)
بر تلّ تاول و تب ایستاده است
- به همچراغی شقایق
نیلوفر است
- شاعر
سُرنای شعرهای ناسروده
(آنک
جنجال «جیل» زنبوران
آسمان و کمان خاکستر را
- «خرنج« انداخت
از شاخهٔ کلام
چیزی شبیه «ملّاله» آویخت
کندوی سر به مُهر سرشاری
با بوی کندرو
- اسفند)
عود است
- شاعر
بی دود است
- اما
(۲) گُل گُر گرفته:
- دهانی
که شعر می‌خواند ....
دو نرگس تر
بر چمن چهره؛
- چشمان منتظر ...
و بوی بنفشه
- که آهو را
به خویش می‌کشاند...
چه گلستانی دارد
شاعر

با سلام به آتشی عزیز

● عبدالمجید اجرایی - جم

در گرگ و میش ماندن و مردن

در سوگ کیست مرثیه می‌خوانید، ای دختران شیر و شکر درباد؟
جان پاره‌ی کدام تن چاکید، نوباوگان سرو و گل و شمشاد؟
سر می‌کشد از آینه‌ی غمها، دلگریه‌های هر شب آدمها
جز شروه و شراره نمی‌بارند، این مردمان خسته‌ی ماتم‌زاد
سیر یا! کجاست؟ کیست که میخواند؟ سیر یا! نه جاشوست که می‌راند؟
در سبزی همیشه‌ی فروردین، در گرمی همراه‌ی هر مرداد؟
در گرگ و میش ماندن و مردنها، مردان زخم و نان و نمک رفتند
بومی، چهار بار به شومی میخواند: یعنی چهار خاطره رفت از یاد
امشب دوباره نعش کسی برگشت، فردا کنار ساحل آبی‌ها
کِلْ می‌زنند و هلهله می‌خوانند: «آه ای کبود جادوی بی‌بنیاد!»
جان پاره‌ی کدام تن چاکید، نوباوگان سرو و گل و شمشاد؟
در سوگ کیست مرثیه می‌خوانید، ای دختران شیر و شکر در باد؟

دانشجویان: فضای آموزشی کلاسهای دانشگاه آزاد بسیار کوچک و با تعداد دانشجویان شرکت کننده در کلاسها همخوانی ندارد.



سفرنامه

باقرخودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

قصه عجیب بازارچه مرزی

(باب نخست)

روزی با منو به راهی شدیم و منو قصه‌ای باز گفت که بسی عبرت باشد مر مردمان را و قصه چنین بود:

اوضاع و احوال روزگار چنان شد که «ابن ندیم» در تلاش اوفتاد تا با اعراب بازارچه‌ای به پا دارد و متاع و قماش ماکولات آید و رَوَد و خلق را فایدت رساند و بر این بازارچه «ابامکَی» تولیت یافت و «ابامکَی» بس درستکار بود و بر راست جاده می‌راند و در این کار صادق بود. هاتفی او را ندا داد بر این سیاق که رانی از چپ آیند و از تو سبقت گیرند و تو بر جای مانی، بِه باشد که راهنما بر چپ زنی و براست شوی تا بازت نگذارند. او گفت: نتوانم.

«من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند» هاتف گفت مگر تو را نام صادق باشد؟ گفت: نِی من به نام صادق نیَم اما به کردار هاکذا! هاتف گفت: صداقت بر تو گران آید و چون ماری تو را نیش زند.

گویند ابامکَی از آن سخن بیهش بیوفتاد و چون بخود باز آمد او را گفتند: یا ابامکَی انت مُنفکّی، که معنی را آن باشد که: برادر ارجمند و گرامی با توجه به زحمات شما در راه‌اندازی بازارچه مرزی مشترک ایران و قطر بدینوسیله از آن وجود عزیز تشکر و قدردانی بعمل می‌آید و برادر زایر خدا.... » و ابامکَی برفت با نامی نیکو.

چون دور قمر با زایر خدا اوفتاد اقبال به بازارچه روی نیکو نشان بداد و دیگر بازارچه‌گان که کارشان بسامان نبود مجوزات خود را به بازارچه زایر خدا بفروختند بر وجه هر دلار ۳۰ تومان و زایر نیز این وجه را بر وجه خود کشاند و بفرمود تا هر دلار بازارچه را که تاجران و سوداگران ۷۰ تومان ابتیاع می‌فرمودند به ۱۰۰ تومان بالا کشاند و عظیم مُکنت در خزانه بازارچه گرد آمد که متولیان را از زیادت آن وحشت در دل اوفتاد. نقل است که کسی گفت: کارخانه‌ای در کار کنیم از این وجوه و متولیان را این خوش نیامد و گفتند: به هزار و چهارصد و پنجاه و نه دلیل نشود. دلیل اول اینکه چون کارخانه در کار کنیم تولید زیادت گردد و مردمان را نیز مصرف به ازدیاد آید و این خوش نباشد دلیل آخر این باشد که چون کارخانه در کار کنیم جوانان به اشتغال شوند و از تفریح باز مانند و پیری زودرس آن عزیزان را بکام کشد. و گفته‌اند: که هزار بار هزار هزار و پنجاه بار هزار هزار یا بیش از این وجه اندر خزانه مجموع شد و کس نتوانست شمارش کند و کس ندانست که کجا شود. پس برای کوری چشم حاسدان امر شد که مرکوبها ابتیاع کنند و در معابر بگردانند همه شیکان پیکان (توضیح: به نظر نمی‌رسد در میان ماشینهای خریداری شده پیکان باشد و احتمالاً پژو و پراید بوده است و این دو کلمه شیکان پیکان برای تزئین و جمله‌آرائی است از طرف مرحوم باقر خودرو قباکلکیانی زیرا در آن زمانها دون شأن مسئولین بوده است که بر پیکان سوار شوند ـ مصحح کتاب)

دفترچه خدمات درمانی به چه کار آید؟!

هر ماه حقوق کارکنان دولت کسر و به عنوان حق بیمه خدمات درمانی به حساب اداره کل خدمات درمانی واریز می‌گردد. دفترچه‌هائی هم به این نام و به همین منظور بدست آنان داده‌اند که در نظر اول اقدامی است بجا و شایسته. ولی متاسفانه اکثر قریب به اتفاق پزشکان متخصص و حتی غیرمتخصص آن را به رسمیت نمی‌شناسند و تنها در درمانگاهها و نزد پزشکان عمومی دارای اعتبار می‌باشد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا اینقدر بعضی از پزشکان متخصص باید خودمختار باشند که دفترچه رسمی و معتبر کشور را قبول نداشته‌باشند. وقتی هم علت را از آنان سؤال می‌کنی، سرکار خانم منشی یا بخود زحمت پاسخ دادن را نمی‌دهد و یا اینکه بدحسابی اداره کل خدمات درمانی را بهانه قرار می‌دهند و این وسط قشر آسیب‌پذیر کارکنان دولت هستند که باید سرکیسه شوند. به عنوان یک فرد حقوق‌بگیر از مسئولین محترم اداره کل خدمات درمانی استدعا دارم یا با حربه قانون آن دسته از پزشکانی را که بجز نفع شخصی خود به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنند وادار به پذیرش دفترچه‌های بیمه کارکنان دولت نمایند و یا وقتی قرار باشد ویزیت پزشکان آزاد باشد و بعضی از داروخانه‌ها هم به بهانه نبودن برخی دارو از قبول آنان امتناع ورزند ترتیبی اتخاذ نمایند که حق بیمه از کارکنان کسر نگردد، تا حداقل دردسر چانه زدن با ویزیتور پزشکان و مسئولین داروخانه‌ها را نداشته باشند.

هشدار در خصوص بیماری شایع اخیر در صنعت مرغداری

«اداره کل دامپزشکی استان بوشهر»

به دنبال شیوع بیماری نیوکاسل فوق حاد و آنفلوانزای خفیف طیور در استانهای تهران و قزوین از تیرماه سال جاری خسارات قابل ملاحظه‌ای در صنعت مذکور در رابطه با افت تولید گوشت سفید و تخم‌مرغ حادث شد. بطوریکه میزان خسارات وارده که توسط مسئولین کشوری اعلام گردید رقمی بالغ بر ۸۰ ـ ۷۰ میلیارد ریال می‌باشد. در همین رابطه سازمان دامپزشکی کشور بر اساس مسئولیت قانونی که بر دوش داشت ضمن فعالیت شبانه‌روزی جهت تشخیص دلیل قطعی بیماری مبادرت به انجام ضوابط قرنطینه‌ای در کل کشور به منظور جلوگیری و گسترش آن به سایر نقاط را نمود. مضافاً به اینکه گرمای شدید در تابستان و مشکلات دانه و خوراک طیور که کمبود آن به دلیل بالا رفتن قیمت جهانی بعضی از اقلام وارداتی از جمله سویا ـ پودر ماهی و ... به شدت و حدت بیماری فوق‌الذکر افزود. سازمان دامپزشکی کشور طی دستورالعملها و بخشنامه‌های متعدد در این فاصله زمانی مواردی را به استانها جهت اجرا ابلاغ نمود که ادارات کل دامپزشکی نیز در راستای کنترل و پیشگیری و ریشه‌کنی بیماریهای مورد بحث با تمام توان و پرسنل و امکانات موجود خود با هماهنگی کامل با مسئولین سیاسی و امنیتی استان به این امر مهم همت گماردند. ضوابط ابلاغ شده جهت اجرا:

۱ـ توزیع و مصرف مرغ صنعتی در سطح کشور بصورت زنده ممنوع اعلام می‌گردد.

۲ـ حمل مرغ زنده صرفاً به مقصد کشتارگاههای مجاز استانها با گواهی حمل دامپزشکی صورت خواهد گرفت.

۳ـ کشتارگاهها موظف به رعایت کامل شرایط و دستورات دامپزشکی مبنی بر شستشو و ضدعفونی قفسهای حمل مرغ زنده بوده و در صورت برخورد با قفسهای آلوده نسبت به ضبط آنها اقدام خواهد شد.

۴ـ پرورش دهندگان طیور موظفند جهت جوجه‌ریزی و برداشت فارم خود هماهنگی لازم را با دامپزشکی شهرستان مربوطه انجام دهند. در غیراینصورت نسبت به لغو پروانه بهداشتی اقدام خواهد شد.

۵ـ کلیه پرورش‌دهندگان موظفند طیور گوشتی پایان دوره را صرفاً به کشتارگاههای مجاز داخل استان با هماهنگی شبکه دامپزشکی استان تحویل در غیر اینصورت طبق ضوابط عمل خواهد شد.

۶ـ اتحادیه و تعاونی مرغداران استان واحدهای تحت پوشش را نسبت به ضوابط قرنطینه‌ای اعلام شده توسط دامپزشکی توجیه و ملزم به همکاری سازند.

۷ـ از خرید مواد اولیه خوراک طیور از منابع واحدهای پرورش طیور مختلف جداً خودداری شود.

۸ـ ورود هرگونه پرنده از مرزهای هوائی و زمینی تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام می‌گردد.

۹ـ نقل و انتقال کود حاصل از مرغداریها مشروط به گذشت سه ماه از دپو آنها با شرایط اعلام شده توسط ادارات دامپزشکی مجاز می‌باشد.

۱۰ـ از مصرف پودر گوشت حاصل از ضایعات طیور و ضایعات کارخانجات جوجه‌کشی در جیره غذایی طیور خودداری بعمل آید.

۱۱ـ حمل نیمچه گوشتی (صنعتی ـ بومی) و کود صرفاً با تائیدیه ادارات دامپزشکی صورت خواهد گرفت.

لازم به توضیح می‌باشد بیماریهای مورد بحث صرفاً مربوط به طیور بوده و جامعه انسانی را تهدید نمی‌کند. با تمهیدات و تلاش شبانه‌روزی سازمان دامپزشکی و ادارات کل استانها و کمکهای مسئولین استانی بیماری تحت کنترل و در صورت همکاری صمیمانه مردم شریف و زحمتکش (مصرف مرغ بهداشتی عرضه شده توسط کشتارگاههای مجاز) انشاالله در آینده نزدیک شاهد ریشه‌کنی کامل اینگونه بیماریها در کشور باشیم.

نکات قوت دانشگاه آزادبوشهر رانیز ببینیم

احتراماً، با عنایت به درج مطلبی تحت عنوان اعتراض ۷۶ نفر از دانشجویان فنی و ... در شماره پانزدهم مورخه سوم آبان ماه، اینجانب به عنوان یکی از فارغ‌التحصیلان رشته برق ـ الکترونیک نقدی بر این اعتراض دارم که خواهشمند است در صورت صلاحدید مبادرت به چاپ این مطلب نمائید.

با توجه به اینکه این مطلب چاپ شده، احتمالاً سومین مورد اعتراض دانشجویان محترم حتی در مورد مشکلات موجود می‌باشد و از آنجائیکه اکثریت این دانشجویان غیربومی بوده و اطلاع چندانی از تاریخچه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر ندارند، نوشتن چنین گزارشی بدیهی است. اینجانب در سال ۱۳۷۰ در رشته مهندسی برق ـ الکترونیک، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر قبول شدم، در آن زمان، دانشگاه فقط دارای یک ساختمان که بزرگترین آن فقط ۴۰ نفر گنجایش داشت و یک ساختمان اداری استیجاری با اتاقهای محقر که حتی کفاف کارمندان موجود را نمی‌داد و بیش از دو هزار دانشجو در چهار رشته بود. درست در همین شرایط دانشگاه پس از گذشتن از یکسری تشنج و بحران، با روی کارآمدن مدیریت جدید به آرامشی نسبی دست یافت. از اولین فعالیتهای کادر جدید دانشگاه ساختن ساختمان نیمه کاره و رها شده‌اش بود (دانشکده علوم‌انسانی فعلی) که نزدیک به پنج سال از راکد ماندن فعالیت ساختمانی‌اش می‌گذشت. با پیگری‌های مستمر این ساختمان کمتر از دو سال به بهره‌برداری رسید و رشته‌های تحصیلی دانشگاه به ۲۲ رشته در مقاطع مختلف افزایش یافت.

البته جای بسی خوشحالی است که درون دانشگاه هنوز چنین دانشجویان فهیم که آگاه به مسائل و مشکلات هستند پیدا می‌شود و با پیگیریهای خود، سبب احساس بیشتر مسئولین می‌شوند ولی لازم است حقایق را هم دید. درست به یاد دارم تا دو سال پس از شروع به تحصیل ما در دانشگاه هنوز رشته‌های ما به تصویب نرسیده بود که تازه بعد از کلی اطلاع دادند که رشته مهندسی برق ـ الکترونیک و عمران بصورت مشروط تصویب شده‌اند که منجر به شادی و سرور دانشجویان این رشته‌ها شد. پس از یکسال که ما با دلهره و اضطراب به ادامه تحصیل مشغول بودیم، به ما اطلاع دادند که این رشته‌ها بطور کامل تصویب شده‌اند.

دانشجویان عزیز، ببینید دانشگاهی که شما در آن تحصیل می‌کنید دارای چه مشکلاتی بوده و الان دیگر از آن مشکلات خبری نیست. البته باید پذیرفت که همواره و در تمام مقاطع زندگی مشکلات وجود دارند ولی نوع آنها بسته به هر مقطع فرق می‌کند.

به یاد دارم، چند وقت پیش برای دیدن معاون یکی از اداره‌جات به اداره مورد نظر مراجعه کردم در حالیکه از سوی مسئولین آن اداره بطور خصوصی سفارش شده بودم نزدیک دو ساعت منتظر ماندم تا بتوانم کار یک دقیقه‌ای خود را انجام دهم (فقط یک امضاء) ولی تا آنجائیکه من به یاد دارم شما دانشجویان محترم جهت ملاقات با هر کدام از معاونین ریاست نیاز به گرفتن وقت و یا مراجعه در زمان خاصی ندارید. فراموش نکنید که دانشگاه آزاد اسلامی در حال حاضر جزء محدود سازمانهایی است که نه تنها هیچگونه کمکی از دولت نمی‌گیرد بلکه با کسر مالیات حقوق کارمندان و اساتیدش کمکی نیز به دولت می‌کند. تنها راه تأمین بودجه دانشگاه آزاد، شهریه دریافتی از دانشجویان است که درصدی از آن به حساب سازمان مرکزی می‌رود و باقیمانده آن صرف هزینه‌های گزاف جانبی از جمله تهیه بلیط رفت و برگشت و سرویس‌دهی اساتید و ... می‌گردد. صحبت من این است، چرا دانشجویان فهمیده‌ای چون شما که در حال حاضر بعنوان قشری روشنفکر و تحصیل‌کرده در جامعه مورد توجه هستید، فقط به کمبودها توجه داشته باشید و اصلاً نقاط قوت را مد نظر قرار ندهید.

توجه داشته باشید که دانشگاه آزاد اسلامی نهادی نوپا است که هنوز زمان لازم دارد تا به درجات متعالی برسد. از طرف دیگر بعضی از افراد خیّر استان که از بضاعت مالی مطلوبی برخوردار هستند، توجهی به مسائل و مشکلات آموزشی ندارند و بیشتر وقفیات خود را صرف کارهای غیر می‌نمایند. برادران و خواهران محترم امضا کننده طومار، ما نیز مشکلات را می‌پذیریم ولی قبول کنید که همت مسئولین دانشگاه به تنهائی کاری از پیش نمی‌برد، پس بیائید تا در دست هم گامی در جهت رفع مشکلات موجود برداشته شود.

«یکی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر»

دارم امید عاطفتی از جانب رویت...

بندر بوالخیر، با قدمتی دویست ساله در حاشیه جنوبی بخش دلوار، شهرستان تنگستان بعنوان مرکز دهستان که ۱۵ روستا زیر پوشش خود دارد همواره در استان بوشهر مورد توجه بوده است ولی متأسفانه اکنون با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌باشد که فهرست‌وار به بخشی از آنها اشاره می‌گردد. باشد که مسئولین ذیربط به آن توجه کافی و لازم مبذول دارند.

۱ـ فقدان موج‌شکن جهت لنجهای سفاری با توجه به قدمت یکصد ساله گمرک در این بندر.

۲ـ عدم ساخت وسازخانه‌های سازمانی به منظور رفاه حال کارمندان گمرک با توجه به در اختیار داشتن زمینهای زیادی در این مورد.

۳ـ رکود جریان صادرات و واردات درمقایسه با گذشته این گمرک.

۴ـ محدودیت معافی ملوانان و بیکاری و سرگردانی آنان در این زمینه.

۵ـ نبودن زایشگاه در مرکز بهداشتی و درمانی شهید بوالخیری با نظر به تحت پوشش بودن روستاهای متعدد.

۶ـ کمبود شدید فضای آموزشی و ورزشی و احساس نیاز به مجتمع فرهنگی و کتابخانه عمومی با توجه به تأکیدات مسئولین محترم.

۷ـ نقصان اقدامات بهسازی در این محل مانند اتصال خیابان اصلی روستا به جاده اصلی.

۸ـ عدم استقرار دهداری د راین دهستان با توجه به مرکزیت این محل بر اساس تقسیمات کشوری.

۹ـ نیاز به دفتر پستی با توجه به کثرت مراسلات ملوانان و سایر اقشار جامعه.

« هیئت امنای مسجد الغدیر ـ بندر بوالخیر»

توصیه‌های پزشکی

عفونتهای تنفسی

● دکتر منوچهر قیصی‌زاده

عفونتهای تنفسی فوقانی شایعترین بیماریهای عفونی حاد هستند که بیشتر از همه شامل سرماخوردگی معمولی است. محل درگیری در سرماخوردگی پشت بینی یعنی بافت لنفاوی قسمت فوقانی حلق که محل اتصال بینی و حلق است می‌باشد. در بعضی کودکان که آمادگی سرماخوردگی دارند این بافت لنفاوی پیوسته بزرگ می‌شود که آن را لوزه سوم نامیده‌اند. کودکی که لوزه سوم دارد و با دهان باز این طرف و آن طرف می‌رود گوئی که گرفتگی بینی دارد. شبها خُرخُر می‌کند و صبح که بیدار می‌شود اغلب دچار سرفه‌های ناراحت کننده می‌شود. بزرگ شدن لوزه سوم می‌تواند از طریق بستن شیپور استاش در گوش منجر به گوش درد شود. بعضی اوقات بینی به تنهائی دچار عفونت می‌شود که همراه با آبریزش بینی و عطسه است و یا عفونت محدود به حلق است که در این حالت درجه حرارت بدن کمی بالا می‌رود و عمل بلعیدن سخت می‌شود. بچه‌ها در چنین حالتی گریه می‌کنند و کم‌اشتها هستند. وقتی که کام و لوزه‌ها قرمز و متورم و لکه‌های سفید روی آن باشد کودک دچار عفونت گلو (گلودرد) است. عفونت می‌تواند از حفره‌های بینی به سینوسهای بینی که حفره‌هائی پر از هوا در داخل استخوان صورت هستند و سطح داخلی آنها پوششی از بافت مخاطی دارد رسوخ کند که این وضعیت سینوزیت نامیده می‌شود. در موقع سرماخوردگی راههای ارتباطی بین سینوسها و بینی به راحتی دچار گرفتگی می‌شود و ترشحات معمولی سینوسها نمی‌تواند تخلیه شود و محیط سینوس برای رشد و تکثیر باکتریها مناسب می‌گردد. در طول دوران کودکی رشد سینوسها به آهستگی صورت می‌گیرد و در نتیجه ابتلاء به سینوزیت قبل از سن مدرسه نادر است.

عفونت سرماخوردگی می‌تواند از حلق به شیپور استاش و گوش میانی رسوخ کند و موجب التهاب و درد گوش شود. عفونتهای عمیق‌تر به تارهای صوتی رسیده و باعث تورم و بافتهای این ناحیه می‌شود و هوای کمی برای تنفس عبور خواهد کرد. در این حالت کودک به گرفتگی صدا، خُرخُر و اشکال تنفسی دچار می‌شود. پیشرفت عفونت درگیری ریه را ایجاد خواهد کرد که با سرفه‌های مداوم و دفع خلط همراه خواهد بود.

زندگی در پرتو قانون

چه وقت حق طلاق با زنان است

● زیبا هوشیار ـ وکیل پایه یک دادگستری

عقد نکاحی که بین زن و مرد واقع می‌گردد بوسیله یکی از موارد زیر منحل می‌شود

۱ـ فسخ نکاح ۲ـ طلاق ۳ـ بذل مدت در عقد منقطع.

قانونگذار برای هر کدام از موارد فوق شرایطی را در نظر گرفته که در صورت اجتماع آن شروط حق انحلال نکاح برای هر کدام از طرفین و یا هر دو بوجود می‌آید. و آن عبارت است از عیوبی که در فرد وجود دارد و در ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی سه عیب برای مرد بیان نموده که آن عیوب مانع از ایفاء وظیفه زناشوئی هستند و در اینصورت حق فسخ نکاح برای زن بوجود می‌آید و در ماده بعد راجع به عیوبی گفته شده که در زن وجود دارد که در صورت شرایط خاص، حق فسخ نکاح نیز برای مرد بوجود می‌آید، البته قانونگذار شرایطی را برای بوجود آوردن این حق در نظر گرفته و آن اینکه عیوب گفته شده در زن در قبل از وقوع عقد وجود داشته و مرد از آن بی‌اطلاع باشد و حتماً می‌بایست پس از اطلاع از آن، قانوناً اقدام نماید، دعوی انحلال رابطه زوجیت به سبب عیوب زمانی پذیرفته می‌شود که مدعی عالم به امراض و عیوب در حین عقد نباشد والا دعوی وی پذیرفته نیست.

مورد دوم که باعث انحلال نکاح می‌گردد طلاق است. طلاق در لغت به معنی گشودن است که در معنی بصورت قطع رابطه زناشوئی به حکم دادگاه می‌باشد که بنا به تقاضای هر کدام از زن و مرد صورت می‌پذیرد، که آن هم می‌بایست شرایط گفته شده در قانون را دارا باشد.

مواردی بشرح زیر در قانون برای طلاق ذکر شده است:

۱ـ ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی «مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد» و در موارد دیگری این حق را نیز برای زن در نظر گرفته است (مواد ۱۱۳۰،۱۱۲۹،۱۰۲۹) قانون مدنی.

بنابراین قانونگذار مواردی را که حق طلاق برای زن بوجود می‌آورد به شرح زیر اعلام نموده است و آن اینکه «هرگاه مرد از دادن نفقه استنکاف ورزد و الزام وی به پرداخت نفقه از جانب دادگاه نیز امکان‌پذیر نباشد دادگاه اقدام به صدور حکم طلاق می‌نماید ماده ۱۱۲۹»

انجمن اسلامی معلمان، انتصاب یا انتخاب؟!

یکی از نمادها و مشخصات کلیدی حکومتهای مردم سالار و جوامعی که بر پایه مدنیت و حقوق شهروندان اداره می‌گردد، وجود واقعی و نه صوری نهادهای مدنی و مردمی، یعنی احزاب، تشکلهای سیاسی و صنفی سندیکاها و مطبوعات آزاد و مستقل از حاکمیت‌هاست. نهادهای مذکور حد واسط و رابطه بین ملت و حکومت بوده و می‌کوشند از طریق تنظیم رابطه‌ای عادلانه و برابر مبتنی بر حقوق طرفین، شکاف احتمال بین دولت، ملت را پرنمایند.

در میهن ما بنا به دلایل و عوامل گوناگون روانشناختی و جامعه‌شناختی و در رأس آن وجود حاکمیتِ تفکر و فرهنگ استبدادی که اساساً برای مردم، حق شهروندی قائل نبوده و مردم تنها مکلف به اجرای فرامین حکام بودند، جز در دو یا سه بهار زودگذر تاریخی، احزاب و نهادهای سیاسی و صنفی مستقل، موفق نشدند آنچنان که مطلوب است نقش اجتماعی و سیاسی خود را ایفا نمایند و این معضل کماکان باقی است و جای تجزیه و تحلیل و بررسی بسیار داشته که خارج از ظرفیت این نوشته است. ما در اینجا بدون اینکه در کار کالبد شکافی کم و کیف نهادهای مدنی در سطح کشور در گذشته و حال باشیم تنها خود را به وضعیت یکی از تشکلهای موارد جنبش دوم خرداد، یعنی انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر معطوف میکنیم. انجمن مذکور در ۱۳ آبان سال ۷۶ با صدور بیانیه شماره یک خود، بر اساس اهداف انجمن اسلامی معلمان ایران، اعلام موجودیت کرد و گرچه تاکنون در مجموع چند بیانیه محدود منتشر کرده ولی درباره چگونگی تأسیس و هویت دست‌اندرکاران آن سؤالات و ابهامات فراوانی وجود دارد. در نتیجه ازهمکاران محترم و مسئول انجمن به حق انتظار می‌رود که با ارائه پاسخهای شفاف خود، ضمن آگاه نمودن افکار عمومی خصوصاً فرهنگیان استان، راه را بر هر نوع پیش‌داوری که احتمالاً ممکن است ناصواب نیز باشد، ببندند.

سؤالات از این قرارند:

هیئت مؤسسین این انجمن بطور مشخص چه کسانی بوده و در دستگاه آموزش و پرورش استان چه سمتهایی دارند؟ آیا پذیرفتنی است که یک نهاد اعم از دولتی و یا مستقل در دستگاه آموزش و پرورش اعلام موجودیت کرده و اعلامیه صادر نماید ولی نه تنها افراد غیر فرهنگی، بلکه خود فرهنگیان نیز از بیوگرافی اجمالی آنها بی‌اطلاع باشند؟! آیا اسامی بنیانگزاران این انجمن، جزء اسناد سرّی کشور است؟! آیا انجمن اسلامی معلمان استان مانند سایر تشکلهای صنفی وسیاسی، شورای مرکزی دارد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است اعضای آن چه کسانی هستند؟ اعضای این شورا، انتصابی هستند یا انتخابی؟ اگر انتصابی هستند چه کسی آنها را منصوب کرده است؟ و اگر انتخابی هستند بوسیله چه کسانی، درکدام انتخابات، درکدام محل و در چه تاریخی انتخاب شده‌اند؟ تا آنجائی که ما اطلاع داریم انجمن مذکور، تاکنون هیچ فراخوانی از معلمان شهرستان و یا استان بوشهر، برای تشکیل جلسه و بحث و تبادل نظر در مورد نوشتن اساسنامه و مرامنامه و اهداف و نیز انتخاب اعضای شورا، به عمل نیاورده است و در نتیجه غیر از خود دوستان که به نام انجمن اسلامی چند بیانیه صادر کرده و نیز قرار است دیدگاههای خود را به همراه چند تشکل دیگر در یک هفته‌نامه قریب‌الانتشار بوشهر منعکس نمایند، اکثریت قریب به اتفاق فرهنگیان استان، از آن انجمن آگاهی چندانی ندارند.

گفتن ندارد که در جامعه مدنی واقعی، تشکلهای سیاسی و صنفی نمی‌توانند بطور مخفی و در سایه فعالیت نمایند. اصولاً در جامعه مدنی که آزادی افکار و اندیشه‌ها و احزاب و مطبوعات و احترام به حقوق مردم از مشخصات اصلی آن بشمار می‌رود، همه دوست دارند افکار و برنامه‌های خود را در روشنایی به دیگران عرضه نمایند تا زمینه برای انتخاب آگاهانه و آزادانه کالاهای فکری و سیاسی فراهم گردد. انجمن اسلامی معلمان نیز اگر خود را یک تشکل میداند باید از پرده بیرون آید و برای کسب مشروعیت و هم آگاهی از میزان مقبولیت خود، باید شیوه‌های دمکراتیک را در انتخاب اعضای شورای مرکزی و غیره تجربه نماید. در این راستا، اجرای برنامه‌ای به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱ـ تشکیل انجمن اسلامی معلمان (فرهنگیان) در هر یک از شهرستانها و مناطق استان، از طریق دعوت از همه معلمان برای شرکت در جلسات و بحث و تبادل نظر در مورد مفاد اساسنامه، مرامنامه و اهداف انجمن و انتخاب شورای انجمن هر یک از مناطق و شهرستانها با رای منفی برای مدت زمان محدود.

۲ـ انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل شورای مرکزی انجمن استان از بین اعضای شوراهای شهرستانها و مناطق با رأی مخفی و برای مدت زمان (دوره) محدود (که البته کمتر از یکسال نباشد) طبیعی است که شرکت در جلسات انجمن و انتخابات و عضویت در آن امری کاملاً اختیاری بوده و با توجه به تنوع و تکثر افکار و اندیشه‌های سیاسی در بین همه افراد جامعه و از جمله فرهنگیان استان حق تاسیس تشکل‌های دیگر، با نامهای انتخابی خود، برای همه معلمان و فرهنگیان استان محفوظ خواهد بود. حال باید منتظر ماند تا معلوم گردد آیا دوستان ما در هیئت مؤسسین انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر به سیاق سابق انتصابی و ناشناس باقی خواهند ماند و یا با انتخاب شیوه‌های دمکراتیک، بطور طبیعی خود را به همکاران فرهنگیشان معرفی خواهند نمود. و با توجه به آگهی‌های چاپ شده در شماره‌های اخیر هفته‌نامه نسیم‌جنوب، در مورد انتشار یک هفته نامه جدید به نظر می‌رسد اعضای اصلی انجمن جزء ستاد انتخاباتی آقای خاتمی بوده و حتماً نسبت به برنامه‌های توسعه سیاسی و فرهنگی ایشان وفادار. زیرا اگر خدای ناکرده انجمن مذکور بریده از اکثریت فرهنگیان استان، کماکان بصورت انتصابی و سرّی و انحصاری باقی بماند، عملاً از آرمانهای آزادی‌خواهانه رئیس جمهور دور مانده و در ردیف همان انحصارطلبانی قرار خواهند گرفت که اکثریت قاطع مردم ایران در دوم خرداد به آنها رأی منفی دادند و البته انحصارطلبی و تمامیت خواهی بی‌علت روانی نیست. همانطور که شیخ فریدالدین عطار در مصیبت نامه خود می‌گوید:

کودکی با خویش تنها ساختی
جوز(۱) با خود جمله تنها باختی
آن یکی پرسید از وی کای غلام
از چه تنها جوز می‌بازی مدام؟
چون همالانت(۲) بسی هستند، چون
با یکی زیشان نبازی توکنون؟
گفت: میری دوست می‌دارم بسی
تا همه من میر باشم نه کسی!

پی‌نویس ۱ـ جز: گردو ۲ـ همالان: همانندان

● **یکی از فرهنگیان استان بوشهر**

ضعف مدیریتها و انتظارات از نماینده عالی دولت در استان بوشهر

به بهانه تصویب وظایف جدید استانداران و فرمانداران در شورایعالی اداری کشور

پرویز حاجیانی ـ کارشناس ارشد اقتصاد

عوامل اصلی تولید از دیدگاه اقتصاد سنتی نیروی کار، سرمایه و زمین هستند تا اینکه مدیریت کم کم توانست در طی زمان خود را همسنگ سایر عوامل تولید به جامعه معرفی نماید و امروزه این مدیریت است که سایر عوامل تولید را بکار گرفته و دستیابی به اهداف سازمان و جامعه را میسر می‌سازد. مدیریت با برنامه‌ریزی مناسب نرم‌افزارها (نیروی انسانی) و سخت‌افزارهای (ابزار و امکانات) در دسترس را، در جهت نیل به اهداف سیستم سازماندهی می‌نماید. این سیستم که دربرگیرنده امکانات است در بعضی مواقع در سطح یک بنگاه تولیدی، مؤسسه، استان، کشور و یا در سطح جهانی خود را متجلی می‌سازد. بحث درباره یک استان بعنوان سیستمی که دربرگیرنده مجموعه‌ای از نیروی انسانی، امکانات و منابع طبیعی و ابزارها و یک هدف مشخص که همان عمران و توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، صورت می‌گیرد. برای آنکه هدف توسعه و عمران حاصل شود به مدیریتی نیازمند است که بتواند مجموعه عناصر این سیستم را طوری در کنار هم بچیند که جهتی جز توسعه را ترسیم ننماید. اگر استان بوشهر را به عنوان یک سازمان درنظر بگیریم وظیفه اصلی برنامه‌ریزی، سازماندهی و نظارت و کنترل بر این عناصر در جهت نیل به توسعه و آبادانی استان بر عهده مدیریت آن است. اینکه مدیریت استان بوشهر در سالهای اخیر، چه اندازه در بکارگیری این عناصر موفق بوده و اینکه شرایط و عوامل موفقیت و عدم موفقیت چه بوده و چه هست؟ تا حدودی صحبت این نوشته است.

در یک نگاه گذرا به عناصر تشکیل‌دهنده این سازمان قبل از هر چیز نیروی انسانی خودنمائی می‌کند. نیروی انسانی در سالهای اخیر در تمامی کشورها بعنوان محور توسعه شناخته شده است. در تایید این مطلب همین می توان گفت که مطالعات «کوزنتس» برنده جایزه نوبل اقتصاد نشان می‌دهد «عایدی که کشور امریکا در دوران رشد خود از طریق سرمایه انسانی بدست آورده ۵۰۰ برابر بیشتر از عایدی حاصله از سرمایه فیزیکی بوده است».

از نظر سرمایه انسانی یا نیروهای متخصص، استان بوشهر دارای چه جایگاهی است؟ آنچه روشن است با سابقه فرهنگی و تاریخی بوشهر می توان اندیشمندان و متخصصین بسیاری را نام برد که با انواع تخصصهای علمی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، و صنعتی در گوشه گوشه کشور اسلامیمان به کار و فعالیت مشغول هستند. به افرادی می‌توان اشاره کرد که در بیخ گوش ما گوشه عزلت گرفته، عده‌ای را بطور کامل از خود رانده و عده‌ای نیز به اشکال مختلف با رفتار خود به آنها بی‌مهری می‌نمائیم و همچنین مردمانی که به علل گوناگون جلای وطن کرده و در گوشه‌ای به‌گذران زندگی پرداخته‌اند. اینکه استان بوشهر تا چه اندازه توانسته این نیروها را جذب نماید و چرا نتوانسته مجالی دیگر را می‌طلبد.

دومین عنصر این سیستم منابع طبیعی است. اگر بخواهیم نگاهی به وضعیت منابع طبیعی موجود در استان که به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تولید شناخته شود بیاندازیم، خوان گسترده‌ای را می‌بینیم که بر روی ما گشوده است از کجا بگویم از زمینهای مرغوب چشم به انتظار برنامه‌هائی مناسب ما، از معادن خوابیده در کف خاک، از دریای بیکران نفت و گاز، از خلیج نیلگون نظاره‌گر کار ما در اعصار تاریخ و گنجهای نهان در دل آن و ... اگر نگوئیم‌ما بوشهریان با این همه مواهب الهی مردمانی سعادتمند هستیم، ناسپاسی است و اگر هم بگوئیم نیستیم باز ناسپاسی کرده‌ایم.

با این اوصاف این وظیفه مدیریت است که باید بتواند این دو عامل یعنی نیروی انسانی و منابع طبیعی را بکار گمارده و استانی آباد، پیشرفته و مترقی را برای ما به ارمغان بیاورد. چرا این امر محقق نگردیده است؟ سیر تاریخ گذشته این استان حکایت از ناکامی‌های بسیار دارد و روند حرکتی ما به سمت پیشرفت بسیار کند بوده است و این حرکت لاکپشتی ما به سمت توسعه و آبادانی در بسیاری از اوقات با پسروی نیز همراه بوده است. روشن است که عملکرد مدیریت در این استان در گذشته چندان روشن نبوده بلکه تاریک نیز بوده است البته اگر چه بوده‌اند مدیرانی که هر چند گاه کورسوئی زده‌اند ولی ناگاه این دیو تاریکی آنها را نیز خاموش کرده است. استان بوشهر بعنوان یک سیستم در گذر زمان موفق نبوده است و علت اصلی نیز ضعف مدیریت حاکم بر این سازمان بوده است. که شامل مدیران کل و مدیریت ارشد استان می‌گردد. (البته در این مقاله قصد خدشه بر عملکرد مدیران صدیق و خدمتگذار نیست) دلایل این ضعف، گوناگون و شاید نیاز به تحقیقی علمی جهت ریشه‌یابی کردن دقیق مسئله داشته باشد. ولی آنچه عیان است وجود مدیران غیرمتخصص وکارآمد، ناآشنا به مدیریت و عناصر آن در استان و مدیرانی که بر اساس روابط قومی، سیاسی و ... و نه لیاقت چند صباحی بر مسند مدیریت این استان تکیه زده‌اند علت اصلی این ضعفها بوده است. مدیریت امروز یک هنر و یک علم است و هر کس به صرف داشتن وابستگی سیاسی و یا قومی، توانائی اداره کردن بخشی از این سازمان (استان) را ندارد. جدای از علل فوق به نظر می‌رسد که مهمترین علل ضعف مدیریتها در سالهای گذشته و حال در استان بوشهر این بوده که اولاً اکثر مدیران استان بر اساس هیچگونه ضابطه و قانونمندی انتخاب شده‌اند و ثانیاً هیچگاه بر کار آنها نظارتی صورت نگرفته و عملکرد واقعی آنها نیز مورد ارزیابی قرار نگرفته است و طبیعی است که در وضعیتی اینچنین مدیر به دستگاه فکر نمی‌کند او به فکر جلوس و حفظ موقعیت خویش است او فقط نگاهش به سوی مرکز است و هر چندگاه ارسال....

علت اصلی ضعف مدیریتها ناشی از عدم نظارتها و بررسی نشدن عملکرد مدیران می‌باشد که این خود متأثر از تمرکز امور در مرکز و فقدان ابزارهای لازم نظارتی توسط مدیریت عالی استان بوده است و نقش استاندار در گذشته بعنوان مدیر عالی استان اگر نگوئیم ضعیف، فقط ارتباطی با مرکز و نظارت و هماهنگی دست و پا شکسته‌ای که هیچگاه انتظارات را برآورده نکرده است.

هم اکنون که با مصوبه وظایف جدید استانداران و فرمانداران در شورایعالی اداری روبرو هستیم انتظارات نیز از مدیریت عالی استان بیشتر از پیش فزونی می‌یابد. ماده مصوبه، استاندار را بعنوان نماینده عالی دولت معرفی می‌نماید. آنچه از این مصوبه استنتاج می‌شود می‌توان استاندار را بمثابه رئیس جمهور استان خواند و انتظار داشتن از رئیس‌جمهور نیز انتظاری خاص است. با افزایش اختیارات استانداران و رفع خلأهای قانونی در این زمینه و دادن اختیارات بیشتر به استانها و عدم تمرکز تصمیم‌گیریها طبق این مصوبه، رشد و توسعه و آبادانی مناطق کشور و استانها تا حدود خیلی زیاد به توان مدیریت و تدبیر و درایت استانداران بستگی دارد. استاندارانی توانمند که بتوانند با شناخت امکانات و فراهم آوردن زمینه‌های لازم استان را به سوی توسعه و ترقی هدایت نمایند.

آقای استاندار سخنم با شماست با تصویب این مصوبه وظایف محوله به شما پررنگ‌تر شده و در کنار آن قدرت اجرائی شما نیز بیشتر گردیده است.برای آنکه شما بتوانید مدیریت عالیه خود را بر استان بوشهر عملی ساخته و توسعه و عمران را برای این مردم شریف همراه بیاورید لازم است در شروعی دوباره نگاهی موشکافانه به کل استان و تو ‌‌مندیهای آن داشته باشید که در این راه از فکر... نظر نباید غافل شد و شما برای هدایت این استان و تبدیل توانا... از قوه به فعل قبل از هر چیز به کابینه‌ای مناسب جهت رهبری ... تشکیلات (استان) نیاز دارید.

موفقیت شما مرهون مدیرانی خدمتگزار، خادم و توانا، مدیرانی ... بتوانند در حوزه استانداری و دستگاههای استان با ذکاوت... تیزهوشی خود مسائل را شناسائی و با طرحها و تصمیم‌گیری مناسب... خویش در بهبود بهینه امور کوشا باشند.

آقای استاندار نگاهی دوباره به مدیران کل استان بیاندازید، چنان... تاکنون شناخت کلی نسبت به آنها پیدا کرده‌اید بعضی از آنها از ... و عده‌ای نیز در زمان تصدی استانداری شما به این کار گ... شده‌اند،چقدر از عملکرد آنها راضی هستید؟ آیا تاکنون بررسی ک... از عملکرد مدیریت آنها صورت گرفته است؟ شما زمانی می‌توان... توانایی‌های مدیریتی آنها را دقیقاً بررسی نمائید که نظارت کا... کامل بر ادارات استان و همچنین ابزار لازم برای این کار د... باشید. به نظر می‌رسد با توجه به مصوبه جدید و گسترش اختیا... تشکیل دو گروه کاری ضروری باشد:

۱ـ تشکیل یک گروه نظارتی متشکل از کارشناسانی خبره که در ... اختیارات جدید بتوانند با سرکشی‌ها و بازرسیهای مداوم و مس... خود زمینه‌ساز بهبود گردش کارها در دستگاههای اجرائی گردند.

۲ـ تشکیل گروه کارشناسی که بتواند عملکرد دستگاههای اجرائ... حداقل هر شش ماه یکبار بررسی نماید.

گروهی که بتواند با یک ارزشیابی مناسب مدیران نمونه واقعی ... مردم معرفی نماید و بدیهی است که در این زمینه قبل از هر چیز ... کلاسهای مدیر نمونه تعریف شود تا بر اساس ملاکهای مدیر... مدیران قوی مورد تشویق و مدیران ضعیف نیز معرفی گر... ملاکهایی که تاکنون درست معرفی نشده‌اند،بطور کلی تمامی ... همچنین مدیران استان تاکنون از این شیوه انتخاب مدیران ... ناراضی بوده‌اند.

آخر کلام،آقای استاندار در حال‌حاضر سیستمی که شما در رأس ... قرار دارید، یعنی استان بوشهر مریض است و علل این مر... بواسطه بد عمل کردن بعضی اندامها و عدم هماهنگی و ... درست اندامها در یک جهت و در نهایت نارسائی سیستم مترو... است. روشن است که اداره کردن این استان با همه مشکلاتش ... و محرومیت دیرینش قبل از هر چیز به درایت و تدبیر نیاز ... کنار آن ظهور تفکری بدیع که بتواند دو منطقه ویژه (ویژه ... صنعتی، ویژه انرژی)، بازارچه مشترک ،رزی و تعاونیهای مرز... را تحرکی نوبخشیده و غبار رکود را از چهره آنها زدود... برنامه‌ریزی صحیح کلیه فعالیتهای تولیدی، کشاورزی، ... خدماتی و بازرگانی استان را به بهترین نحو ساماندهی نماید ... اینها امکان‌پذیر نیست مگر اینکه با اختیاراتی که طبق این قانون ... شما تعویض شده است بتواند با بوجود آوردن یک مدیریت کار... شایسته این سیستم، زمینه را برای توسعه همه جانبه این است... فراهم نمائید.

امید، آنکه در پایان کار شما سربلند و ما بهروز باشیم.

نامه یک دانشجوی بوشهری به رئیس‌جمهور

● داریوش رزمی از خورموج

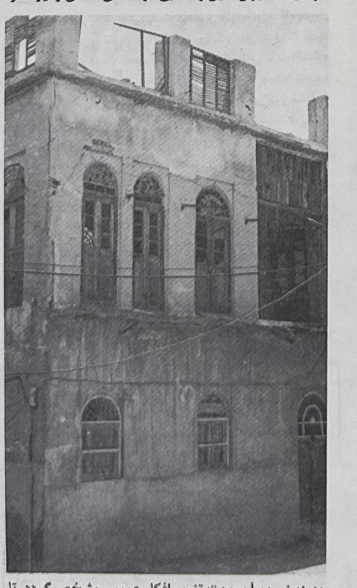
رونوشت نامه این جانب به ریاست محترم جمهوری جناب آقای خاتمی، جهت چاپ در آن جریدهٔ وزین ارسال گردیده، امید آنکه مورد استقبال قرارگیرد. منتها در این زمینه ذکر دو نکته ضروری است. اول آنکه، نامه اینجانب به ریاست محترم جمهوری، صرف نظر از کاستیهای محتوائی و دستوری، بیانگر یکی از مهمترین مشکلات و دغدغه‌های مردم استان بوشهر است. چرا که از طرفی افکار عمومی جامعهٔ استان بنا به این مسئله که منابع سرشار گازی و نفتی در جای جای این استان وجود دارد، مقدار صحیح درآمدهای ماحصل از منابع نفتی و گازی استان و نیز هزینه شدن این درآمدها را نمی‌دانند و نیز از طرف دیگر وجود محرومیت در استان، این پیش فرض ذهنی را بوجود آورده است که با توجه به منابع عظیم نفتی و گازی استان، محرومیت استان بوشهر چه توجیه منطقی می‌تواند داشته باشد. و نکته دوم آنکه رونوشت علاوه بر ریاست محترم جمهوری، خدمت استاندار محترم استان بوشهر و نیز نمایندگان محترم استان در مجلس شورای اسلامی ارسال گردیده،که در این رهگذر امید است که مسئولین اجرائی و نیز وکلای مردم در مجلس شورای اسلامی اقدامات لازم را مبذول نمایند.

متن نامه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم جمهور جناب آقای سیدمحمد خاتمی

سلام‌علیکم. ضمن آرزوی توفیق و بهروزی برای جنابعالی از آنجا که بررسی بخشنامهٔ اجرائی بودجهٔ سال ۱۳۷۸ در هیئت دولت آغاز شده است. اینجانب بر خود فرض دانستم که در مورد بودجهٔ سال آینده و نحوه بودجه‌بندی استانها نکاتی را متذکر گردم. امید آنکه مورد عنایت و حسن توجهات جنابعالی قرار گیرد و پاسخ به مسائل طرح شده در راستای عمل به «دولت مقتدر، خدمتگزار و پاسخگو» باشد: الف ـ طبق قانون برنامه دوم توسعه در مورد بودجه عمومی دولت ذیل خطمشی‌های درآمدی آمده است که «افزایش امکانات کسب درآمد دستگاههای استانی و گسترش اختیارات ارگانهای استانی از طریق حسابهای معین خزانه در استانها» که به معنای کسب درآمد توسط استانها و نیز استانی هزینه کردن درآمدهاست. حال با توجه به منابع عظیم نفتی و گازی استان بوشهر و نیز از آنجائی که آمار و ارقام صحیحی از میزان درآمدهای استان بوشهر و نیز میزان هزینه نمودن این درآمدها در دست نیست، شایسته است جنابعالی دستور فرمائید که میزان دقیق و صحیح درآمدهای استان و نیز نحوه



هزینه نمودن آن جهت تنویر افکار عمومی مشخص گردد. تا انشاءالله با مشخص شدن این امر، نحوه میزان عمل به قانون برنامه دوم توسعه مشخص گردد.

ب ـ از آنجائی که استان بوشهر بعنوان یکی از استانهای محروم کشور، علیرغم برخورداری از منابع عظیم نفتی و گاز مطرح است مستدعی است در بودجهٔ سال آینده توجه به استان بوشهر در زمینهٔ بودجه‌بندی لحاظ گردد.

بنا به این مسئله در بخشنامه اجرائی بودجهٔ سال ۷۸ ... گرایش عدم تمرکز در برنامه‌ریزی با احاطه ... بودجه‌های عمرانی استانی به شوراهای برنامه‌ریزی ... مطرح است که در واقع اجرای یکی از اصول برنامه ... توسعه و آن هم پس از چهار سال است و نیز بنا به این ... ارقام پیشنهادی سازمان برنامه و بودجه برای سال ... حدود ۱۳/۵ درصد رشد نسبت به پیش‌بینی عملکرد ... جاری نشان می‌دهد که بیشترین رشد در بخش بودجه ... عمرانی است شایسته است که سهم استان بوشهر با ... به درآمدهای بالای نفتی و گازی افزایش یابد تا دستگاه... استانی قادر به انجام بهتر وظایف خویش و در راستا... محرومیت زدائی از استان بوشهر باشند. مردم استان بوشهر ... با رأی ۸۳٪ خویش به آنچه که طرز تفکر جنابعالی ... امروز می‌رود که گفتمان غالب جامعه ما گردد مهر تأیید ... و انتظار بحقشان بوده است که گفتمانی که اصول آن عد... گستری و تبعیض‌زدائی، حاکمیت قانون و امنیت اجتماعی ... مشارکت و رقابت و بالاخره دولت مقتدر، خدمتگزار ... پاسخگو است، مسئولین از صدر تا ذیل مردم را مح... خویش بدانند. در نتیجه شایسته است جنابعالی تر... لازم را جهت انتشار ارقام صحیح درآمدهای استان و ... نحوه هزینه کردن آن اتخاذ نمائید. انشاءالله باامسا... حضر تعالی و دولتمردان، بخصوص استاندار محترم است... بوشهر، آنچه که تحت عنوان واژه‌های محرومیت و جلوه‌ها... خشن فقر در استان بوشهر مطرح است ازبین برود.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام خیابان شهید حیدری ـ تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری

دفترهفته‌نامه نسیم جنوب

تلفن: ۳۳۴۴۶ صندوق پستی: ۱۱۹۹